

دولتِ حسنِ روحانی منافعِ چه قشرها و محفل‌هایی را نمایندگی می‌کند؟

قرار گیرد می‌توان در آن‌ها سهم و نفوذ این قشرها و طبقه‌های اجتماعی را مشاهده کرد. توجه دقیق به عمده‌ترین کانون‌های تمرکز سرمایه و ثروت در ایران و بررسی نقش و نفوذ آن‌ها در ساختار قدرت سیاسی رژیم اسلامی می‌تواند معیار بسیار کارایی برای میزان حضور واقعی و نفوذ دیگر بخش‌های جامعه از قبیل

ادامه در صفحه ۲

به‌باور پژوهشگران علوم اجتماعی و تحلیلگران مسائل سیاسی، عملکرد سیاسی نظام جمهوری اسلامی را نباید و نمی‌توان ناشی از سلیقه شخصی این یا آن فرد دانست. آنان این مهم را ناشی از رفتار قشرها و طبقه‌هایی می‌دانند که در هر مرحله‌ی قدرت سیاسی را در اختیار دارند و منافع کوتاه یا دراز مدت‌شان را از طریق آن تامین می‌کنند. اگر هر بخش از کانون‌های اعمال سیاست و ماشین قدرت نظام جمهوری اسلامی مورد بررسی

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۹۳۷، ۹ دی ماه ۱۳۹۲
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

در ص ۲

علی امید، الگوی کوشندگان کارگری ایران

شادباش سال نو میلادی!

هیئت تحریریه "نامه مردم" فرا رسیدن سال ۲۰۱۴ میلادی را به همه هم‌میهنان مسیحی تبریک می‌گوید و امیدوار است سال ۲۰۱۴، سال حرکت به سمت پایان یافتن درگیری‌های خونین منطقه‌ای، سال رشد و شکوفایی نیروهای هوادار ترقی اجتماعی و صلح، و سالی سرشار از موفقیت و پیروزی برای مبارزه مردم میهن ما در پیکار بر ضد رژیم استبدادی حاکم باشد.

منشور حقوق شهروندی: از ادعا تا واقعیت!

"طرح پیشنهادی منشور حقوق شهروندی در حقیقت وسیله‌ای است برای سرگرم کردن مردمی که در انتظار اجرای عدالت هستند." شیرین عبادی

مسئله حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی مردم و نقض آن از سوی رژیم ولایت فقیه، همواره از بحث برانگیزترین موضوع‌ها و نیز عرصه‌های مبارزه جنبش مردمی با استبداد و ارتجاع بوده است. درحالی‌که مخالفت و اعتراض و کلا و حقوق‌دانان به عملکرد قوه قضاییه و لایحه‌هایی مانند: قانون مجازات اسلامی و طرح جامع وکالت همچنان ادامه

ادامه در صفحه ۳

به بهانه خیزش مردمی ۸۸ و سرکوب خونین رژیم ولایت فقیه



ما در هفته‌های اخیر شاهد کارزار گسترده تبلیغاتی سران ارتجاع بر ضد جنبش اعتراضی-مردمی سال ۸۸ و رهبران آن هستیم. پایگاه اینترنتی علی خامنه‌ای، با انتشار طرحی، "فتنه ۸۸"، را به صورت پرونده‌ای نابخشودنی به تصویر کشید و به نقل از او نوشت: "گناه بزرگ فتنه‌گران در سال ۸۸ این بود که اگر خوشبینانه نگاه کنیم و بگوئیم اینها یک شبهه‌ای، خدشه‌ای در ذهنشان بود، این خدشه را به صورت ایجاد چالش برای نظام اسلامی مطرح کردند. این گناه بزرگ، قابل اغماض هم نیست؛ آثار آن هم همچنان در جامعه‌ی ما موجود است..." به گزارش "جرس" تلاش‌های سران رژیم و دستورات خامنه‌ای برای هرچه بیشتر با شکوه برگزار کردن برنامه‌های سالگرد ۹ دی، روز تظاهرات طرفداران ارتجاع بر ضد جنبش سبز با عدم استقبال جدی مواجه شد. بر اساس همین گزارش در جهت تحقق فرمان "رهبر" از مدت‌ها پیش رسانه‌ی ملی برنامه ریزی ویژه‌ای انجام داد و بخش فرهنگی سپاه پاسداران برنامه‌های خاصی را تدوین کرد که انتشار یک مجموعه‌ی ۹ جلدی با عنوان "دایره المعارف فتنه" از آن جمله بود که علاوه بر میرحسین موسوی و مهدی کروبی، عکس سید محمد خاتمی بر روی جلد آمده است.

ستاد "برگزاری نماز جمعه" نیز در دستورالعمل هفتگی خود به امامان جمعه تهران و شهرستان‌ها دستور داد که بر روی این نکته تاکید کنند که جرم سران جنبش سبز غیرقابل بخشش و محاکمه و مجازات آنان ضروری است، الا این که موسوی و کروبی از گناه خود توبه کنند. این دستورالعملی بود که برای تمام مقام‌های سیاسی، فرهنگی و قضایی کشور نیز ارسال شد.

سردار نقدی فرمانده بسیج نیز در سخنرانی‌ای که در "ایلتا" منعکس شد از جمله گفت: "سران فتنه باید مجازات شوند تا برای دیگران درس عبرت شود." نقدی در ادامه اظهارات خود حتی از هیات اروپایی که با نسرین ستوده و پناهی ملاقات کرده بودند با عنوان جاسوسان استکبار یاد کرد که برای دادن جایزه به عوامل دخیل در

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!



سؤال اینجاست که، دولت روحانی در شرایط کنونی کشور چه نقشی دارد؟ و او منافع کدامیک از قشرها و طبقه‌های اجتماعی را نگره‌بانی می‌کند؟ آیا محفل‌های سه گانه ثروت و قدرت که در بالا معرفی شده‌اند را نمایندگی می‌کند؟ با توجه به داده‌های آماری، در پاسخ بایستی گفت که رئیس دولت یازدهم نماینده سرمایه‌داری بوروکراتیک انحصاری با گرایش‌های راست‌نویبرالی است. او نماینده آن بخش از سرمایه‌داری بوروکراتیک است که در شرایط کنونی و با توجه به اثرهای ویرانگر تحریم‌های اقتصادی سال‌های اخیر، منافعی را در رفع بحران روابط با ایالات متحده و اتحادیه اروپا و ترمیم مناسبات خود با سرمایه‌داری بین‌المللی می‌جوید؛ و درست در همین نقطه است که بین اصلاح‌طلبان راست و کارگزاران سازندگی و جناح هاشمی‌رفسنجانی اتحاد سیاسی قدرتمندی صورت می‌گیرد. حقیقت اینکه، هاشمی‌رفسنجانی - پدر نمادین نویبرالیسم در ایران - با پیوند زدن سرمایه‌داری بوروکراتیک به گرایش‌های راست‌نویبرالی و سرمایه‌داری بین‌المللی، می‌تواند در رأس آن قرار گیرد. او خطبه عقد این پیوند را خوانده است و از مدت‌ها قبل، ماه‌ها پیش از انتخابات خرداد ماه ۹۲ و از زمان ابراز نظر "مشفقانه" رهبر درباره او، بازگشت تبلیغاتی پسرش از انگلستان و پاک‌شویی و بستن پرونده‌های خاندان رفسنجانی، و بازگرداندن بی‌سروصدای امپراتوری دانشگاه آزاد به زیر نظارت او، شرایط کار آماده شده بود. البته در رابطه با نقش سؤال برانگیز اصلاح‌طلبان راست در این پیوند، بیعت آنان با محصول انتخابات ۹۲، و به اصطلاح و به قول خودشان رساندن عروس اصلاحات به خانه بخت، بسیار سؤال‌ها و صحبت‌ها باقی است.

موضوعی که بخش زیادی از نیروهای سیاسی را نسبت به ماهیت دولت حسن روحانی به تردید و برخی دیگر را به سوی سرمایه‌داری بوروکراتیک در پیش گرفتن دو شیوه سیاست‌ورزی از سوی سرمایه‌داری بوروکراتیک در کشور است. سیاست ماجراجویانه و سرکوبگرانه در دوره احمدی‌نژاد سیاست بحران آفرینی کاذب با هدف مهار بحران اصلی یعنی بحران رژیم در ارتباط با جنبش اجتماعی بود. در حقیقت دولت احمدی‌نژاد خود به نوعی دولت بحران برای نجات رژیم جمهوری اسلامی از بحران سیاسی ناشی از رویارویی با جنبش اجتماعی بود. برای پیش‌برد این سیاست، رژیم ماجراجوترین مهره خود را بر سر کار آورد و موج اعتراض‌های اقتصادی و اجتماعی را با سرکوب فرونشاند. واقعیت اینکه، دولت روحانی خود نیز دولت بحران است، دولت بحرانی که در شرایط دشوار دو سال اخیر رژیم سعی دارد به وسیله آن و با سیاست‌ورزی و کاستن از بحران‌های غیرضروری و به‌عاریت گرفتن شعارهایی از جنبش اجتماعی عقب رانده شده پس از انتخابات ۸۸ و از محتوا خالی کردن آن، حاکمیت سرمایه‌داری بوروکراتیک را تثبیت و منافع دراز مدت آن را نگه‌بانی کند. دولت احمدی‌نژاد ابزار سیاست به‌کارگیری "چماق" این رژیم و دولت روحانی به‌ظاهر "حل‌وای" آن است. اولی جنبش اجتماعی را سرکوب کرد و دومی سعی دارد شعارهای آن را مال خود کرده و آن را از درون و محتوایش تهی سازد.

موضوع دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد آن است که، بخش چشمگیری از نیروهای سیاسی ممکن است به این اشتباه دچار شوند و فکر کنند که سرمایه‌داری در همه شرایط رفتار سیاسی‌ای یکسان از خود بروز می‌دهد. این اشتباهی ست مهلک. تاریخ تحول سرمایه‌داری در جهان و به‌ویژه در کشورهای غربی نشان داده است که سرمایه‌داری بنا بر دلیل‌های مختلف و موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرد، رفتارهای سیاسی متفاوتی

ادامه دولت حسن روحانی...

کارگران، دهقانان و قشرهای فرودست جامعه و یا نمایندگان سیاسی آن‌ها در ارگان‌های سیاسی و تصمیم‌گیری اقتصادی ایران به‌دست دهد. این معیار نشان می‌دهد که نقش طبقه‌های فرودست و حتی متوسط و یا نمایندگان سیاسی‌شان در ارگان‌های تصمیم‌گیری بسیار ناچیز است. واقعیت این است که، بخش‌های فرودست جامعه نه‌تنها در ساختار قدرت حضوری ندارند، بلکه نقش و اثرگذاری آن‌ها حتی در بیرون از ساختار سیاسی و در عرصه جامعه - که تحرک قشرها و طبقه‌های اجتماعی در عمل به تصادم منافع مختلف منجر می‌شود - از طریق کنترل و سرکوب سیاسی و تخریب تشکلهای به‌شدت کاهش پیدا می‌کند. در این نوشته سعی می‌شود تصویری واقعی در رابطه با سه بخش قدرتمند از کانون‌های تمرکز سرمایه و بنگاه‌های مالی و اعتباری ارائه شود و بر پایه آن نقش و سهم این کانون‌ها در ساختار رژیم حاکم بر میهن‌مان به اختصار بررسی شود.

نخست - مهم‌ترین نهادهای بخش عمده غیردولتی که از سوی "بیت رهبری" کنترل می‌شوند، عبارتند از: "بنیاد مستضعفان و جانبازان"؛ "کمیته امداد امام خمینی"؛ "بنیاد شهید انقلاب اسلامی"؛ "بنیاد مسکن انقلاب اسلامی"؛ "بنیاد پانزده خرداد"؛ "سازمان تبلیغات اسلامی"؛ "موسسه جهاد نصر"؛ "موسسه جهاد استقلال"؛ "موسسه جهاد دانشگاهی"؛ "موسسه جهاد توسعه"؛ "شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی"؛ "کتابخانه آیت‌الله مرعشی"؛ "کمیته فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی". همه این موسسه‌های مالی و اقتصادی، که بسیار فعالند و نقش اثرگذاری در اقتصاد کشور دارند، زیر نظارت "بیت رهبری" رژیم ولایی عمل می‌کنند، و از سیستم رانتی موجود بهره می‌برند. در اینجا باید یادآوری شد که، فقط "بنیاد مستضعفان و جانبازان" ۱۰۳ شرکت زیر مجموعه دارد. اخیراً اعلام شده است که مجموع ثروت "کمیته فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی"، که انبوهی از مدیران و کارکنان عالی‌رتبه را در خود جای داده است، بالغ بر ۹۵ میلیارد دلار است.

دوم - بخش دیگر نهادهای اقتصادی و نظامی عبارتند از: "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی"؛ "نیروی مقاومت بسیج"؛ "نیروی انتظامی"؛ و انبوهی از موسسه‌های مالی و اعتباری و بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری و شرکت‌های پیمانکاری و دیگر شرکت‌های تابعه نظیر: "قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء"؛ "بنیاد تعاون ناجا"؛ "بنیاد تعاون سپاه"؛ "موسسه مالی اعتباری مهر"؛ "شرکت سرمایه‌گذاری مهرگان"؛ "شرکت سرمایه‌گذاری مهر اقتصاد ایران"؛ "بانک انصار"؛ و جز این‌ها.

سوم - اما مهم‌ترین نهادهای به اصطلاح "عام المنفعه مالی و اقتصادی" عبارتند از: آستان قدس رضوی؛ آستان حضرت معصومه؛ بنیاد فرهنگی مصلی‌نژاد؛ بنیاد بارانداز؛ بنیاد علوی؛ موسسه خیریه علی و حسین همدانیان؛ موسسه خیریه بین‌الرضا؛ موسسه درمانی و بهداشتی موسوی؛ بنیاد خیریه بیست و دو بهمن؛ بنیاد رفاه مسلمین؛ موسسه جامعه الامام صادق؛ و ده‌ها موسسه مالی و اعتباری دیگر که زیر نظر "بیت رهبری" و یا زیر نظر نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی اداره می‌شوند که به‌طور کامل از حیطه کنترل دولت خارج‌اند و مالیات نمی‌پردازند، از رانت برخوردارند و در همه عرصه‌های اقتصادی فعالند و با اطلاعات کافی در بورس نیز فعالیت می‌کنند و اموال ملی و دولتی را زیر عنوان خصوصی‌سازی به تملک خود درمی‌آورند. این نهادهای اثرگذاری بر سیاست‌های روز کشور بسیار فعالند.

بخش خصوصی در جمهوری اسلامی با تک میلیاردرهای فاسد آن مثل صادق محصولی، بابک زنجانی، شهرام جزایری، برادران رفیق‌دوست و حتی برادران عسگر اولادی، و مارها و آفی‌های خفته در اتاق بازرگانی، شناخته شده است. همه این یک‌کشمه میلیاردی شده‌های سه دهه اخیر و از رانت سودبرده، در زمینه سرمایه‌گذاری و امور دلالتی‌ای فعالیت دارند که به سرمایه‌داری تولیدگرا - و یا به قول خودشان "کارآفرین" - هیچ شباهتی ندارد. امروز بزرگ‌ترین انحصارهای اقتصادی در کشور یا زیر کنترل بیت رهبری است، یا زیر نفوذ و یا مالکیت فرماندهان سپاه پاسداران، بسیج و نیروهای امنیتی. اگر نهادهایی را که در مجموع نظام جمهوری اسلامی عهده‌دار اعمال قدرت‌اند در نظر بگیریم و رابطه‌شان را با طبقه‌های اجتماعی بررسی کنیم، مشخص می‌شود که تمامی اهرم‌های اعمال قدرت در نظام جمهوری اسلامی به‌طور کامل در اختیار محفل‌هایی است که سرمایه‌های کلان انحصاری و رانتی در آن‌ها متمرکز است.

ادامه دولت حسن روحانی...

پیش می‌گیرد؛ این موقعیت‌ها می‌توانند در ارتباط با بحران‌های گذار و بحران‌های خاص خود سرمایه‌داری و یا در ارتباط با نحوه گردآوری و تمرکز سرمایه، و جزاین‌ها، باشد که در طول تاریخ، سیاست‌های لیبرالی و یا فاشیستی و یا بناپارتيستی و یا نولیبرالیستی، و جزاین‌ها، به وجود آورده است. سرمایه‌داری بوروکراتیک در ایران - هم بنا بر موقعیت خود و هم بنا بر تجربه‌هایی که کسب کرده است - این توانایی را دارد که برای خروج از بحران تاکتیک‌های متفاوتی را به کار گیرد. با شناختی که در طول سی و پنج سال حاکمیت رژیم ولایی از این حاکمیت به‌دست آمده است، نمی‌بایست اجازه داد که رژیم در این مقطع حساس در حیات میهن جنبش مردمی را سردرگم کند و بین نیروهای ترقی‌خواه شکاف بیندازد. هدف رژیم از تغییر سیاست‌های حساب‌شده ماه‌های اخیر حفظ منافع محفل‌های فاسد و سرکوبگری است که در ساختار آن نقش کلیدی دارند. این نکته شایسته تامل بسیار است که، برغم بالاپائین شدن‌های پرشمار کشور و با وجود تنش‌های پرسروصدا در طول سی و پنج سال گذشته بین کشورهای غربی و جمهوری اسلامی، دو اتفاقی که می‌توانسته آرایش نیروها در سطح جامعه را تغییر دهد و سمت‌گیری ترقی‌خواهانه‌ی در مسیر حرکت کشور به‌وجود آورد، روی نداده است. نخست اینکه، برپایی و دوام اقتصاد ملی‌ای تولید گرا بر شالوده‌ی استوار که به‌دنبالش عامل‌های روئینایی خاص خود را شکل دهد در کشورمان اتفاق نیفتاد. حاصل متوقف شدن انقلاب ملی و دموکراتیک بهمین ۱۳۵۷ در فاز سیاسی و در نهایت شکست فاجعه‌بار آن، بازسازی سرمایه‌داری و شکل‌گیری نوعی سرمایه‌داری بوروکراتیک، رانتی، دلال، غیرتولیدی و فاسد بوده است. خاستگاه این سرمایه‌داری، بوروکراسی فاسد نظام جمهوری اسلامی است. دوم اینکه، در جریان تنازع‌هایی که در درون رژیم - و به‌طور مشخص در بین اصلاح‌طلبان - روی دادند، نیروهای دموکراتیک و انقلابی که سمت‌گیری‌ای عدالت‌خواهانه داشته باشند از این تنازع‌ها زاده نشدند. اندیشه‌های نولیبرالی روح و روان بخشی از نیروهای ترقی‌خواه را - چه در صف نیروهای اصلاح‌طلبان و چه در بخشی از طیف نیروهای چپ - همچون خوره خورد و تراشید و درونشان را از محتوای انقلابی، دموکراتیک و حتی عدالت‌خواهانه تهی ساخت. از جمله دلایل ضعف جنبش مردمی جای‌گیری اندیشه نولیبرالی بین وسیعی از لایه‌های روشنفکری جامعه است. خطای بزرگی خواهد بود اگر نیروهای انقلابی، دموکراتیک و ترقی‌خواه برای سمت دادن جامعه به سوی عدالت و ترقی خواهی دچار این توهم شوند که به جناح اکبر رفسنجانی و دولت کنونی آقای روحانی می‌توان دل بست. جریان‌هایی از این دست در درون رژیم نه قادرند و نه در دستور کارشان است که به چنین اقدام مهمی دست زنند. سمت‌گیری ترقی‌خواهانه نه در عمل رفسنجانی نهفته است و نه در دولت حسن روحانی و نه در برنامه‌های نولیبرالیست‌های وطنی محلی از اعراب دارد. حرکت کردن در جهت چنین امر مهمی، با فعال کردن بدنه جنبش اجتماعی‌ای دربردارنده خواست‌های مشخص و اندیشه عدالت‌خواهانه در مبارزه با نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، تبعیض قومی و نژادی و مذهبی و جنسیتی شکل خواهد گرفت. واقعیت اینست که حتی اگر دولت حسن روحانی دولتی راست با گرایش‌های نولیبرالی هم نمی‌بود و سمت‌گیری ترقی‌خواهانه‌ی هم می‌داشت، به‌دلیل تسلیم بودن ساختاری آن به فرمانبرداری از ولی فقیه، به فعال کردن بدنه جنبش اجتماعی و پیش‌برد برنامه‌ی عدالت‌جویانه و مردمی قادر نمی‌بود. اما باید گفت که، دولت روحانی نه دارای چنین توانی است، و نه انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی ریشه‌ای در دستور کار آن است. برای عقب راندن سرمایه‌داری بوروکراتیک که توان اقتصادی و حیطة نظارت و اعمال قدرت آن در بالا نشان داده شد چندان که تمامی اهرم‌های سرکوب را در دست دارد، تنها یک راه عملی وجود دارد و آن هم بسیج و سازمان‌دهی نیروی لایزال مردمی و زحمتکش‌ان است. در این راستا امر اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک میهن اهمیتی عاجل دارد.

ادامه منشور حقوق شهروندی...

دارد، هفته‌های اخیر بحث درباره منشور حقوق شهروندی و نقش قوای سه‌گانه در رعایت حقوق مردم به صفحه‌های مطبوعات کشیده شد. انتشار منشور حقوق شهروندی از سوی دولت و واکنش حقوق‌دانان به این منشور، برای پی‌بردن به ابعاد نارضایتی‌ها از نقض گسترده و مکرر حقوق اساسی و دموکراتیک مردم مفید است. هنوز چندروزی از انتشار منشور حقوق شهروندی سپری نشده بود که رییس منتخب اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران - اسکودا - در گفت‌وگو با ایسنا خاطرنشان ساخت: "مشکل اصلی ما این است که مواردی از این گونه چندان جدی گرفته نمی‌شود، یا در مقام اجرا با تفسیرهای متفاوت و گاه متهافتی [متهافت=لغزنده، لغزش‌کننده] مواجه هستیم که اجرای آن‌ها را گاه دشوار و گاه منتفی می‌کند... در مورد آزادی‌های احزاب و جمعیت‌ها، آزادی مطبوعات، حق دفاع (حق داشتن وکیل) و در موارد... تساوی حقوق مردم، حق داشتن شغل، برخورداری از تامين اجتماعی و برخورداری از آموزش و پرورش رایگان و حق داشتن مسکن با اشکالات عدیده‌ای مواجه هستیم."

علاوه‌براین، یکی از وکلای مستقل دادگستری نیز با انتقاد از عملکرد قوای سه‌گانه، به‌ویژه قوه قضاییه و با اشاره به منشور حقوق شهروندی، گفت: "تدوین قانون جدید تأثیری بر حل مشکلات نخواهد داشت... بخشنامه هاشمی شاهرودی در سال ۸۸ به حقوق شهروندی معروف شد و نمایندگان مجلس ششم کلیات این بخشنامه را به قانون تبدیل کردند و اگر آن اجرا شود، نیازی به قانون جدید در این رابطه نداریم... نظارت بر عملکرد کسانی که ناقض حقوق شهروندی هستند وجود ندارد."

درخصوص واکنش حقوق‌دانان و وکلای مستقل دادگستری به تبلیغات پُرسر و صدا پیرامون حقوق شهروندی، گزارش ایرنا، ۱۳ آذرماه، از نشست بررسی منشور حقوق شهروندی از پرتو قانون اساسی، که با مشارکت کمیسیون حقوق بشر اسلامی و کانون وکلای دادگستری مرکز و برخی تشکل‌های حقوقی برگزار شد، بسیار جالب توجه است. یک استاد حقوق دانشگاه ملی ضمن مخالفت با سیاست‌های جاری درخصوص حقوق مردم با صراحت اعلام داشت: "دولت جدید که شعار حقوق شهروندی را سر داده باید بداند چندین قانون مانند قانون مطبوعات و قانون احزاب، حقوق مردم را سلب کرده‌اند... دولت به قوانینی که حقوق مردم را سلب کرده توجه کند." شیرین عبادی نیز در گفت‌وگو، ۲۸ آذرماه، در این باره گفت: "با خواندن منشور [حقوق] شهروندی که از سوی نهاد ریاست جمهوری برای نظرخواهی منتشر شده یاد ضرب‌المثل [اختراع دوباره چرخ افتادم]... آیا نیازی است که دوباره چرخ را اختراع کنیم؟... اساساً ضرورتی برای نوشتن این قانون نمی‌بینم. اگر آقای روحانی پایبند حقوق شهروندی هستند و هنگام مبارزات انتخاباتی وعده دادند که حقوق شهروندی را رعایت کنند، می‌بایستی به وظیفه خود در قانون اساسی... عمل کنند. طرح پیشنهادی منشور حقوق شهروندی در حقیقت وسیله‌ای است برای سرگرم کردن مردمی که در انتظار اجرای عدالت هستند." علاوه‌براین، یکی از وکلای مستقل با انتشار مقاله‌ی در روزنامه شرق، اول دی‌ماه، با عنوان: منشور ناقص، ناقض حقوق شهروندی، از جمله نوشت: "آشوری و ارمنی بودن اشخاص نشانه هویت قومی و زبانی‌شان است و فرقه‌های دینی - مذهبی تحت عنوان آشوری و ارمنی به‌صورت مطلق وجود ندارد... در راستای لحاظ نمودن حقوق شهروندی برای این گروه ایرانیان به‌عنوان اقلیت‌های دینی باید ملاحظاتی نیز برای به‌رسمیت شناختن هویت آنان... پیش‌بینی شود." به‌این ترتیب حقوق‌دانان کشور و وکلای مستقل دادگستری با واکنش‌های شان محتوا و مضمون حقوق شهروندی و واقعیت‌های مسلم را برخلاف تبلیغات حکومتی بازگو کرده و می‌کنند. دولت و نهادهای گوناگون حکومتی انتشار منشور حقوق شهروندی را اقدامی مؤثر می‌شناسند در حالی که حقوق‌دانان آن‌را نارسا، شعارگونه و بدون ضمانت اجرایی ارزیابی می‌کنند. درست زمانی که معاون رئیس‌جمهور و سخنگوی دولت از تأثیرهای این منشور سخن می‌گفتند، موضع‌گیری‌های دادستان کل کشور و مقام ارشد قوه قضاییه یعنی نهادی که باید حامی عدالت و حقوق مردم باشد، در نشست خبری نوبتی‌اش بار دیگر زبان به تهدید مردم و حزب‌های سیاسی و مخالفان و منتقدان حکومت گشود و با صراحت تمام یادآوری کرد: "آزفاق‌ها به فتنه‌گران سبب طلبکاری آنان شده، تشنج‌آفرینی کنند، مدعی‌العموم وارد می‌شود... ما جدی با آنها [فتنه‌گران] برخورد نکرده و کوتاهی کردیم."

وقتی مقام بلندپایه و دادستان کل حکومتی چنین موضع‌گیری‌هایی دارد و متکی به حمایت رییس قوه قضاییه و ولی فقیه است، چگونه می‌توان با انتشار یک منشور مدعی حل بی‌قانونی و رعایت حقوق دموکراتیک و آزادی‌های فردی و اجتماعی بود؟



انگیزه‌ها بیشتر خواهد شد. "همچنین بلافاصله پس از لغو اولویت بندی کالایی و دفاع وزیر صنعت و رئیس دفتر رییس جمهوری از "آزادی تجارت"، خبرگزاری رویتر نوشت که: جمهوری اسلامی قصد دارد ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تن گندم از آمریکا، آلمان، استرالیا، کانادا و انگلیس خریداری کند. به این ترتیب بخش اعظم دارایی‌های بلوکه شده ایران پس از توافق ژنو آزاد و به واردات سیل آسا اختصاص داده می‌شود.

فراموش نکنیم که، "اتاق بازرگانی ایران"، در مقام ستاد کلان سرمایه‌داری به‌رهبری سرمایه بزرگ تجاری، با انتشار بیانیه‌ی پس از توافق ژنو، نوشته بود که، توافق هسته‌ای ژنو به سهولت فعالیت‌های اقتصادی کشور منجر خواهد شد. اکنون با اختصاص منابع‌های مالی میلیاردی دلاری به واردات، می‌توان معنا و مضمون بیانیه منتشرشده از

سوی اتاق بازرگانی را به‌خوبی و در همه بدهای آن دریافت. سرمایه بزرگ تجاری، به دلیل داشتن موضع‌های مسلط در حاکمیت، از همه اهرم‌های سیاسی و اقتصادی به‌سود منافعش بهره گرفته و می‌گیرد. هم‌اینک نیز نمایندگان سیاسی این لایه انگلی و سودجوی طبقه سرمایه‌دار، با تمرکز و تکیه بر برنامه‌های اقتصادی دولت یازدهم، در پی تقویت بازهم بیشتر جایگاه، نقش و منافعش در جامعه است. یکی از اثرهای شوم سیاست "تعدیل اقتصادی" در دهه ۱۳۷۰، که با آزادسازی بی‌بندوبار در زمینه ورود کالاها [از خارج]، آزادسازی قیمت‌گذاری بر کالاها، منحل کردن موسسه‌های دولتی و تعاونی و تقویت بخش خصوصی اجرا شد، گسترش یافتن نقش و نفوذ سرمایه بزرگ تجاری بود، که فقر در بدهای دهشتناک و فروپاشی بنیه تولیدی-صنعتی کشور را با خود همراه آورد. دولت برگمارده ولی‌فقیه، یعنی دولت ضدملی احمدی‌نژاد، نیز در طول ۸ سال روند واردات را شدت بخشید، تولید را نابود کرد و فقر و فلاکت را بر کشور حاکم ساخت. آیا اینک همان سیاست‌ها با عنوان‌هایی دیگر در حال اجرا شدن است؟

مخالفت دهقانان با: تعیین نرخ خرید تضمینی از سوی دولت روحانی

با اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی، بخش کشاورزی با صدمه‌های زیادی روبه‌رو شده است. کاهش سطح زیرکشت محصولات کشاورزی، خصوصاً محصولات راهبردی، و فقر روستاییان، از جمله اثرهای ناگوار ناشی از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها است.

در هفته‌های اخیر به موازات گزارش صد روزه حسن روحانی، وزارت جهاد کشاورزی نرخ‌های خرید تضمینی برخی محصولات مانند: برنج، گندم و ذرت را تعیین و اعلام کرد. این اقدام دولت یازدهم با واکنش مخالفت‌آمیز دهقانان در سراسر کشور روبه‌رو شده است.

نرخ‌های خرید تضمینی تعیین شده از سوی دولت، با خواست کشاورزان تفاوت جدی دارد. این نرخ‌ها بسیار پایین‌تر از نرخ واقعی، تعیین، تصویب و اعلام شده است. خبرگزاری کشاورزی ایران ("ایانا") گزارش داد: "کشاورزان با تعیین قیمت‌های تضمینی که زودتر از زمان شروع کشت اعلام شده مخالف هستند. خصوصاً قیمت خرید تضمینی برنج با مخالفت شدید شالی کاران روبه‌رو شده است." همچنین ایسنا، ۱۷ آذرماه، نوشت: "نرخ فعلی برای خرید گندم از کشاورزان مناسب نیست. اگر قیمت‌ها مناسب‌تر تعیین شود میزان تولید گندم داخلی بالا می‌رود و کشاورز هم انگیزه پیدا می‌کند... بیش از ۱۲ میلیارد دلار برای واردات کالاهای اساسی و نهاده‌ها صرف می‌شود، اگر نیمی از این رقم را در بخش کشاورزی استفاده می‌کردند، ما به واردات احتیاج نداشتیم."

"ایلنا" از سوی دیگر گزارش داد: "نرخ خرید تضمینی برنج بسیار پایین‌تر از بازار آزاد است و این به‌سود کشاورز نیست. بدهی کل کشاورزان به بانک‌ها ۱ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان است که در مواردی، بدهی بعضی از آنها به ۱ میلیون تومان هم نمی‌رسد. همین امر باعث شده که کشاورزان نتوانند از بانک‌ها وام بگیرند. بنابراین نرخ تضمینی برنج باید اصلاح شود." نرخ غیرعادلانه و پایین خرید تضمینی در عین حال سبب حضور گسترده‌تر دلال‌ها شده است. بسیاری از محصولات کشاورزی را دلال‌ها و سلف‌خرها با قیمت بسیار اندک از دهقانان خریداری می‌کنند. ایسنا، ۶ آذرماه، گزارش داد: "بازار خرما وضعیت نابسامانی پیدا کرده و همچنان محصول روی دست نخل‌داران مانده است، به گونه‌ای که قیمت آن حدود ۳۵ درصد کاهش یافته و دلالان محصول را قسطی می‌خرند... کاهش قیمت خرید خرما به نفع مصرف‌کنندگان و کشاورزان نیست و تنها حاشیه سود دلالان را افزایش می‌دهد... در این بازار آشفته دلالان میدان‌داری می‌کنند." این وضعیت کشاورزان گندم‌کار، برنج‌کار، چای‌کار و محصولات باغی



توافق هسته‌ای: شدت بخشیدن به روند واردات کالا در جهت منافع سرمایه بزرگ تجاری

پس از توافق ژنو و حرکت در مسیر لغو تحریم‌ها به‌صورت گام‌به‌گام و مرحله‌ای، مجموعه اقدام‌هایی در زمینه اقتصادی صورت گرفته است که نباید و نمی‌توان به‌سادگی از کنار آن گذشت. در حالی که بحث و بررسی درخصوص توافق هسته‌ای اخیر هنوز به‌پایان نرسیده بود، وزیر صنعت، معدن و تجارت دولت حسن روحانی دستورالعمل لغو ممنوعیت واردات کالاهای لوکس را صادر کرد. خبرگزاری مهر، ۱۶ آذرماه، در گزارشی، خاطرنشان ساخت: "محمدرضای نعمت زاده وزیر صنعت، معدن و تجارت در مأموریتی به معاون تجاری خارجی خود، دستور لغو ممنوعیت واردات اولویت بندی دهگانه کالایی را صادر کرده و از این سازمان خواسته است تا با بازنگری در تعرفه‌ها، واردات کالاهایی که در این فهرست قرار دارد را آزاد اعلام کند. نعمت‌زاده همچنین از این معاونت خواسته است تا هرگونه موانع غیرتعرفه‌ای را از پیش روی واردات بردارد و واردات این کالاها را با ارز آزاد و کنترل تعرفه‌ای انجام دهد... مطابق با قانون ایجاد هرگونه مانع بر سر راه تجارت خارجی کشور ممنوع است." در ادامه گزارش تاکید می‌شود: "این تصمیم در شرایطی اتخاذ می‌شود که با بهبود شرایط ارزی کشور و آزادسازی دارایی‌های بلوکه شده ایران که عمدتاً مرتبط با فروش نفت است، سخت‌گیری... در مورد واردات کمتر خواهد شد."

آن‌چنان که پیداست رفع مرحله‌ای تحریم‌ها و آزادسازی دارایی‌های بلوکه شده کشور بیش از هرچیز به رونق بازهم بیشتر واردات، یا به عبارت دقیق‌تر، واردات سیل آسا و بنیان‌کن کالاهای خارجی دامن می‌زند. در این میان، سرمایه بزرگ تجاری با موضع‌های بسیار نیرومندش در حاکمیت و نفوذ سیاسی و اقتصادی‌اش، در پی سودهای کلان از دور جدید "رونق" واردات است. پیش از لغو ممنوعیت واردات کالاهای لوکس، مسئولان ارشد دولت حسن روحانی و نظریه‌پردازان آن اعلام کرده بودند که، با توجه به توافق هسته‌ای انجام‌پذیرفته میان جمهوری اسلامی و کشورهای "۵ به علاوه ۱" و نیز تمایل آمریکا و اتحادیه اروپا به همکاری‌های گسترده به ویژه در عرصه اقتصادی، سیاست اولویت‌بندی ده‌گانه کالایی لغو خواهد شد و تجار و بازرگانان می‌توانند با ارز آزاد و بدون برخورد با مانع‌های متعدد، به تجارت با هم‌تایان و شرکت‌های آمریکایی و اروپایی مبادرت ورزند. خبرگزاری مهر، ۱۴ آذرماه، در این زمینه نوشته بود: "حال به‌نظر می‌رسد که دوباره انگیزه واردات برای واردکنندگان بیشتر شده و با تعادل هرچه بیشتر در قیمت ارز که با عرضه بیشتر در بازار رخ خواهد داد،

ادامه رویدادهای ایران ...

به‌ویژه مرکبات را نیز شامل می‌شود. نرخ‌های ناعادلانه خرید تضمینی فشار مضاعفی بردوش دهقانان گذارده و علاوه بر کاهش سطح کشت به مهاجرت‌ها نیز دامن زده است. دهقانان میهن ما خواستار حمایت همه‌جانبه و جدی از تولیدات بخش کشاورزی، پایان‌دادن به برنامه آزادسازی اقتصادی، جلوگیری از واردات گسترده محصولات خارجی و بهبود وضعیت معیشت و درآمد خودند.

تامین منافع دهقانان کشور به‌ویژه دهقانان تهیدست و زحمتکش، از اولویت‌های مبارزاتی به‌شمار می‌آید. برنامه‌های اقتصادی مبتنی بر آزادسازی اقتصادی در مغایرت با حقوق و منافع دهقانان ایران قرار دارد.

خصوصی سازی صنعت نفت

صنعت ملی نفت ایران و سرنوشت آن، یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین مباحث پس از انتخابات ریاست‌جمهوری قلمداد می‌شود. تمرکز دولت حسن روحانی بر تغییر و اصلاح قراردادهای نفتی، درپیش گرفتن سیاستی جدید در صادرات گاز، و واگذاری مجتمع‌های پتروشیمی به بخش خصوصی، نشانگر اهمیت صنعت ملی نفت ایران در راهبرد اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه است، راهبردی که برپایه نسخه‌ها و توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تهیه و تدوین گردیده است و اجرا می‌شود.

دراین زمینه، پس از اعلام طراحی و تدوین قراردادهای جدید نفت و گاز - که مشارکت در تولید و مالکیت چاه‌ها و میدان‌های نفتی را به انحصارهای فراملی و شرکت‌های بزرگ نفتی امکان‌پذیر می‌کند، قائم مقام وزارت نفت با تأکید بر اینکه پس از توافق ژنو، مشتریان خارجی می‌توانند نفت ایران را با بیمه و کشتی‌های خود خریداری کنند، از خرسندی شرکت‌های بزرگ نفتی به دلیل تغییر نوع قراردادهای واگذاری تسهیلات برای سرمایه‌گذاری خبرداد. همچنین خبرگزاری مهر، ۱۵ آذرماه، نوشت: "پیشنهاد نفتی ایران به غول‌های نفتی آمریکا... همزمان با دیدار وزیر نفت ایران و مدیرعامل انی [شرکت بزرگ نفتی ایتالیایی] بیژن زنگنه وزیر نفت به‌طوررسمی خواستار بازگشت ۷ غول نفتی جهان ازجمله شرکت‌های اکسون موبیل و کونوکو فیلیپس آمریکا به صنعت نفت ایران شد." در ادامه گزارش، با اشاره به حضور شرکت‌های انگلیسی به‌ویژه بریتیش پترولیوم در صنعت نفت ایران و توصیه‌های این شرکت به مقام‌های وزارت نفت در زمینه نوع و ماهیت قراردادهای نفتی جدید، یادآوری می‌گردد: "شرایط قراردادهای نفتی ایران، بهتر از شرایط قراردادی عراق پس از سقوط رژیم صدام‌حسین خواهد بود. عراقی‌ها به‌جای شریک کردن خارجی‌ها در تولید نفت، هزینه عملیات این شرکت‌ها را پرداخت می‌کنند... وزیر نفت ایران همچنین در وین با مدیران شرکت‌های انگلیسی - هلندی شل، ویتول سوئیس، و او-ام-وی اتریش دیدار و گفتگو کرده است. آنچه که "شرایط بهتر قراردادی ایران نسبت به عراق" نامیده شده است، بنابر گزارش‌های منتشر شده، عبارت است از: واگذاری مالکیت و تولید مشترک به انحصارهای فراملی، به این معنا که، شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکا، انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی مانند انی ایتالیا و توتال فرانسه با حضور و سرمایه‌گذاری در میدان‌های نفت و گاز ایران، بخشی از تولید و مالکیت چاه‌ها را نیز صاحب می‌شوند.

رژیم ولایت‌فقیه از موضعی بسیار ضعیف و شکننده می‌کوشد انحصارهای فراملی و شرکت‌های بزرگ نفتی را به‌حضور در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ایران دعوت کند. از سوی دیگر، بنابر برآوردهای معتبر جهانی، هم‌اینک تقاضای خرید نفت به دلیل بحران اقتصادی منطقه یورو و معضله‌های اقتصادی آمریکا، در پایین‌ترین سطح قرار دارد و از دیگر سو تحریم‌های امپریالیستی به‌نقش ایران در بازار جهانی لطمه‌های جدی وارد ساخته است. به این دلیل رژیم ولایت‌فقیه امتیازهای بسیار زیادی به شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی و دیگر شرکت‌های اروپایی واگذار می‌کند که با حقوق و منافع و حق حاکمیت ملی کشور در مغایرت قرار می‌گیرند. این اقدام‌ها سرآغاز برنامه خصوصی‌سازی صنعت ملی نفت ایران است. بی‌دلیل نبود که معاون امور بین‌المللی و بازرگانی وزیر نفت، در مصاحبه با ایبنا، ۵ آذرماه، گفته بود: "شرکت‌های خارجی درحال برنامه‌ریزی برای مشارکت دوباره با ایران هستند... با توجه به ظرفیت‌های صنعت نفت و گاز ایران به عنوان اولین دارنده ذخایر هیدروکربوری دنیا، شرکت‌های خارجی برای مشارکت با ایران برنامه‌ریزی می‌کنند. ما هم تلاش داریم تا با بازیگری در قراردادهای نفتی که ظرف چندماه آینده نهایی می‌شود، وارد فاز جدیدی از همکاری‌های بین‌المللی شویم و از سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی استفاده کنیم."

به این ترتیب سیاست خصوصی‌سازی صنعت ملی نفت ایران با دقت و زیر پوشش اصلاح قراردادهای نفت و گاز - مرحله به مرحله - درحال پیاده‌شدن است.

ادامه سازمان تأمین اجتماعی ...

دارایی‌های خود... و فروش نیروگاه‌ها" کرده است که "در مصوبه امروز کمیسیون به ۲۵ هزار میلیارد تومان کاهش پیدا کرد." کارگزاران واپس‌گرای رژیم ولایت فقیه چون "قدرت" را در دست دارند، هنگام صحبت از اموال و دارایی‌های ملی، از آن‌ها همچون "اموال و دارایی‌های خود" نام می‌برند. به این ترتیب می‌توان با صراحت اعلام داشت که وضعیت کنونی تأمین اجتماعی و غارت اموال آن نتیجه مستقیم و پیامد ناگزیر اجرای سیاست‌های اقتصادی رژیم ولایت‌فقیه است. سیاست خصوصی‌سازی یکی از بخش‌های کلیدی سیاست‌های راهبردی رژیم است. به موازات اجرای برنامه خصوصی‌سازی، بر دستاوردها و حقوق کارگران میهن ما یورش برده می‌شود و بدان‌ها دستبرد زده می‌شود. از زمان اجرای برنامه تعدیل اقتصادی در دهه ۱۳۷۰ تا امروز که برنامه آزادسازی اقتصادی اجرا می‌گردد، تغییر و اصلاح قوانین کار و تأمین اجتماعی از اصلی‌ترین اهداف‌های یورش رژیم ولایت‌فقیه بوده‌اند. فراموش نکنیم که، طرح اصلاح قانون تأمین اجتماعی در دولت احمدی‌نژاد در بطن برنامه هدفمندی یارانه‌ها و در حکم یکی از بخش‌های آن تهیه شد، و اکنون دولت روحانی اجرای این برنامه - یعنی اصلاح قوانین کار و تأمین اجتماعی - را به شیوه‌هایی دیگر در دستور کار دارد. برخورد تشکیلاتی زرد و ارتجاعی با چپاول سازمان تأمین اجتماعی در عین حال چهره واقعی آن‌ها را برای زحمتکشان آشکارتر کرد. کافی است به مصاحبه علی‌رضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر، با روزنامه شرق، ۳۰ آذرماه، توجه کرد تا به ماهیت و عملکرد این مجموعه در رویارویی با منافع کارگران بیشتر پی‌برد. نکته محوری در افشای غارت اموال تأمین اجتماعی گناه بر این واقعیت است که برنامه‌هایی چون خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی، زمینه و بستر فساد مالی، رانت‌خواری و چپاول ثروت کارگران را فراهم می‌آورد. از این‌روی، افشاکاری در این خصوص و آگاهی‌رسانی به کارگران پیرامون این موضوع، از وظیفه جنبش‌سندیکایی کنونی کارگران ایران است.

هنگام صحبت از چپاول هزاران میلیارد تومان سپرده‌های کارگران در سازمان تأمین اجتماعی، نمایندگان کارگری تشکیلاتی زرد این چپاول‌ها را "زیخت و پاش" نام می‌دهند. در مقطع کنونی، سازمان‌دهی اعتراض‌های کارگری برای تغییر دوباره اساسنامه سازمان تأمین اجتماعی و جایگزین کردن "هیات امنا" با شورایی از نمایندگان واقعی و منتخب کارگران (نه نمایندگان تشکیلاتی زرد وزارت کار)، تنها راه جلوگیری از چپاول اموال کارگران از سوی دولت‌های مختلف رژیم ولایت فقیه خواهد بود. به‌دیگرسخن، حضور نمایندگان واقعی کارگران و سندیکاهای مستقل در هیئت‌مدیره تأمین اجتماعی، مطالبه‌ی جدی و بی‌درنگ است. در شرایطی که بنابر گفته روحانی: "نورم گروه کالایی خوراکی و آشامیدنی در ۱۲ ماهه منتهی به شهریور ۹۲، ۵۱ درصد بود؛ و باز هم بنابر گفته روحانی، افزایش دستمزد سال ۹۲ کارگران ۱۵ درصد زیر نرخ تورم بود؛ به‌بهانه "کنترل تورم"، وزیر کار "دور زدن ماده ۴۱ قانون کار و منجمد کردن حداقل مزد" را در نظر دارد، و مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی از افزایش "۱۸ درصدی مستمری‌های سال ۹۳" کارگران بازنشسته صحبت می‌کند. بسیج کردن کارگران و سازمان‌دهی اعتراض‌های پراکنده آنان به‌منظور بازپس گرفتن اموال به‌غارت رفته سازمان تأمین اجتماعی، دستیابی به مزدی شرافتمندانه، و مبارزه با تجاوز آشکار کارگزاران دولت جدید به سازمان تأمین اجتماعی و منافع طبقاتی کارگران، وظیفه عاجل فعالان کارگری و سندیکاهای مستقل کارگری است. کارگران باید بدانند که مدیرعامل گزیده شده برای سازمان تأمین اجتماعی از سوی "دولت نمونه جهان"، دولت برگمارده ولی فقیه، در راس چپاولگران تأمین اجتماعی قرار داشت. تشکیلات مبارزه متحد کارگران تنها پشتوان حفاظت از اموال خود، دستیابی به حقوق دمکراتیک و حفاظت از منافع طبقاتی کارگران است.

تفاوت در اندیشه اتحاد در عمل مبارزه با دیتاتوری

ادامه به بهانه خیزش مردمی ۸۸...

ناآرامی‌های سال ۸۸ به کشور آمده بودند. وی خواستار محاکمه رهبران جنبش سبز شد و گفت: "خواست ملت، مجازات سران فتنه است و ملت از این موضع عقب‌نشینی نمی‌کند و از دولت و دستگاه قضایی می‌خواهند تا آن‌ها را به سزای عملشان برسانند." آیت الله آملی لاریجانی، رئیس دستگاه بیداد قضایی رژیم نیز قبلا در روز چهارشنبه چهارم دی ماه در جمع مسئولان قضایی ضمن بازخوانی "احساس خطر جدی نظام از این وقایع" گفت: "داستان فتنه ۸۸ فراموش شدنی نیست؛ زیرا به جزئی از تاریخ کشور تبدیل شده است."، لاریجانی افزود: "نمی‌دانیم اگر آن حرکت و حماسه مردمی روی نمی‌داد، اکنون کشور در چه وضعی قرار داشت."

ادامه تبلیغات گسترده ارتجاع بر ضد جنبش اعتراضی مردمی، نشان از ریشه‌های عمیق این جنبش در بطن جامعه ما و هراس ارتجاع از سر بلند کردن مجدد آن و به چالش کشیدن استبداد حاکم بر میهن ماست. کودتای انتخاباتی سازمان یافته از سوی ولی فقیه، فرماندهان سپاه، بسیج و دیگر نهادهای امنیتی رژیم در خرداد ۸۸ نقطه عطفی در حیات رژیم استبدادی حاکم بر ایران بود. سران ارتجاع درمانده از شکست سنگین انتخاباتی که متحمل شده بودند و در حالی که میلیون‌ها ایرانی با رأی دادن به میرحسین موسوی خواست انکار ناپذیر خود را مبنی تغییر اساسی در حکومت مداری کشور طلب می‌کردند، با لگدمال کردن خشن از آرای مردم اراده خود بر ادامه حکومت استبدادی به هر قیمتی اعلام داشتند. سرکوب خونینی و خشن اعتراض‌های میلیون‌ها شهروند که در تهران و دیگر شهرها کشور به خیابان‌ها آمده بودند و خواستار به رسمیت شناخته شدن آرای پایمال شده‌شان بودند، پایه‌های رژیم ضد مردمی را به شدت به لرزه درآورد. در لابلای سخنان سران رژیم در روزهای اخیر این هراس را پس از گذشت چهار سال از آن سرکوب خونین و سه سال پس از دستگیری و حصر موسوی، کربوبی و زهرا رهنورد به روشنی می‌توان مشاهده کرد. تجربه‌ای که رژیم از این رویارویی خطرناک با توده‌های جان به لب رسیده مردم آموخت در انتخابات مهندسی شده سال ۹۲، به قصد کنترل خشم و نارضایتی توده‌ها، و جلوگیری از تکرار تجربه ۸۸، با تردستی بکار بست.

تجربه خیزش مردمی سال ۸۸ حاوی درس‌های مهمی برای جنبش آزادی خواهی میهن ما نیز می‌باشد. اعتراض‌های میلیونی توده‌ها در سال ۸۸ نشان داد که در بطن جامعه ما نیروی عظیمی بر ضد ادامه رژیم استبدادی حاکم موجود است که به دلیل عدم سازمان یافتگی و نداشتن پلاتفرم واحد مبارزاتی قادر نیست مبارزه سازمان یافته و پیگیری را بر ضد استبداد حاکم به پیش رانده و به سرانجام موفق آن برساند. جنبش اعتراضی سال ۸۸ اگر چه از منظر پایگاه اجتماعی آن نیروهای گسترده‌ای از زنان، جوانان، و دانشجویان را به عرصه مبارزه با ارتجاع حاکم کشاند، ولی دارای پایگاه طبقاتی محدودی، عمدتاً در چارچوب قشرهای میانی بود و نتوانست حمایت گسترده کارگران، زحمتکشان و محرومان میهن مان جلب کند. همچنین جنبش اعتراضی سال ۸۸ عمدتاً حول شعار محدود "رای من کجاست" سازمان دهی شده بود و خواست‌های مشخص و گسترده‌تر سیاسی-اجتماعی دیگری را مطرح نمی‌کرد.

این ضعف‌های جدی به رژیم ارتجاع امکان داد تا با به کارگیری گسترده نیروهای انتظامی، سرکوب خشن و خونین تظاهر کنندگان، اعلام نوعی حکومت نظامی در شهرها و جلوگیری از گردهم آیی مردم و همچنین دستگیری گسترده کادرها و فعالان اجتماعی و سرانجام حصر موسوی، کربوبی و زهرا رهنورد، جنبش سازمان نیافته مردمی را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده و سرانجام به عقب‌نشینی وادار کند.

امروز پس از گذشت چهار سال، و در پی انتخابات مهندسی شده سال ۹۲، رژیم ولایت فقیه همچنان مصمم است تا اجازه ندهد جنبش مردمی میهن ما سر بلند کند و تجربه‌ای نظیر خیزش گسترده سال ۸۸ در میهن ما تکرار گردد. تأکید سران رژیم بر "نابخشودنی بودن گناه" رهبران و کادرهای جنبش اعتراضی سال ۸۸ نیز تأکید مجددی بر این واقعیت است که سران رژیم خوب می‌دانند که حضور نیرومند جنبش مردمی در صحنه مبارزه چه خطرات جدی می‌تواند برای آنها به همراه داشته باشد. تأکید بر درهم شکستن مقاومت موسوی، کربوبی و زهرا رهنورد و "توبه" کردن آنان برای پایان دادن به حصر نیز بخشی از ادامه فعالیت‌های سرکوبگرانه رژیم برای درهم شکستن اندیشه مقاومت و موثر بودن

مبارزه بر ضد حکومت استبدادی حاکم بر ایران است. در مقابل برنامه و ترندهای رنگارنگ ارتجاع باید به کار بازسازی جنبش مردمی میهن ما ادامه داد. توان نیرومند عظیم اجتماعی که در بطن جامعه ما بر ضد رژیم استبدادی حاکم نهفته است نیازمند سازمان دهی است و این کار بدون تلاش مشترک همه نیروهای مترقی، آزادی خواه و اصلاح طلب میهن ممکن نخواهد بود. در خیزش تاریخی سال ۸۸، طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی کشور، در زیر پرچم اعتراض به ارتجاع حاکم گردهم آمدند و این تجربه نشان داد که می‌توان با اتکاء به منافع ملی و میهنی در کنار هم مبارزه مشترکی را برای دست یابی به آینده‌ای رها از استبداد و دست یابی به آزادی، و عدالت اجتماعی به پیش برد.

ما معتقدیم که برخلاف همه ادعاها و قول‌های آقای روحانی و دولت او، این مجموعه دنبال پیگیری خواست‌های اصلاح طلبانه و آزادی خواهانه جنبش مردمی و اعتراضی میهن ما نیستند. ما در عین حال معتقدیم که باید از شرایط کنونی و قول‌های داده شده توسط دولت روحانی برای بسیج نیروهای اجتماعی حول شعارهای مشخص آزادی فوری و بدون قید شرط زندانیان سیاسی و پایان بدون قید و شرط موسوی، کربوبی و زهرا رهنورد، و همچنین مخالفت با سیاست‌های اقتصادی مخربی که تنها به نفع کلان سرمایه داران کشور است، و همچنین به رسمیت شناختن حقوق صنفی از جمله حقوق سندیکایی کارگران فعالیت را تشدید کرد. بدون حضور نیرومند جنبش مردمی در صحنه، رژیم ولایت فقیه نیازی به تغییر سیاست و شیوه حکومت مداری کنونی نخواهد دید.

حزب ما همچنان که در جریان جنبش اعتراضی سال ۸۸ نشان داد آماده است تا تمام توان خود را در این راه به کار بسته و در این عرصه با همه نیروهای ملی و آزادی خواه میهن همکاری کند.

ادامه علی امید

نان، فرهنگ، بهداشت برای همه باشد؟
تاسال ۱۳۲۵ هیچ قانونی بر مناسبات کارگرو کارفرما حکومت نمی‌کرد. نظمی در دستمزدها، ساعات کار، مرخصی، بیمه و بازنشستگی وجود نداشت. چنان که گفتیم امروز، زندگی کارگران ایرانی هنوز از سطح مطلوب، بسیار فاصله دارد. اما اشتباه است اگر یک لحظه فراموش کنیم که همین یک لقمه نان هم که از گلوئی فرزندان کارگر پایین می‌رود، همین یک روز تعطیلی هفتگی که کارگر می‌تواند در کنار زن و فرزند خود باشد، همین به مدرسه رفتن کودکان کارگر و... همه و همه ی اینها به بهای نبرد طولانی طبقه کارگر زیر رهبری سندیکاهای کارگری، بدست آمده است. سندیکاهای کارگری رابه دلیل اینکه در مبارزات کارگری و دفاع از حقوق زحمتکشان و نبرد علیه استعمار و استبداد در صف نخست بوده، بارها به محاکمه کشیده‌اند. مبارزان سندیکایی سالها در زندان و تبعیدگاهها به سر برده‌اند. علی‌امیدها امروز در میان ما نیستند، اما پرچم پرافتخار نهضت کارگری ایران همچنان در اهتزاز است و در اهتزاز خواهد بود.

"اتهام ما این است که مدافع منافع کارگرانیم. ما به این اتهام افتخار می‌کنیم"

مازیار گیلانی نژاد جوانشیر



عکس تاریخی رفیق شهید علی شناسایی و رفیق علی امید، رفیق قهرمان علی شناسایی، از پیش کسوتان جنبش کارگری میهن ما بود که در پی یورش وحشیانه رژیم به حزب توده ایران دستگیر و در آبان ماه ۱۳۶۳ زیر شکنجه های وحشیانه در خیمان رژیم ولایت فقیه جان باخت.

که کارگران دست از کار کشیدند، نزدیک به هزارتن از آنان به توزیع جزوه هایی پرداختند که علل اعتصاب را به اختصار توضیح می داد؛ دستمزد روزهای جمعه، گمردن نماینده کارگران در کارگاهها برای حل و فصل اختلافات میان کارگران و شرکت نفت انگلیسی، افزایش سالانه دستمزدها، وسایل نقلیه برای کارگرانی که ناگزیرند از خانه هایشان تامل کارچندین کیلومتریاده روی کنند.

در شب ۲۳ تیر ۱۳۲۵ حمله خونین به کارگران آغاز شد. ۲۰۰ نفر از عشایر عرب به همراه سربازان با هفت تیر و تفنگ به گاردهای محافظ شورای متحده کارگران و زحمتکشان که مسلح به چوبدستی بودند، حمله ور شدند. در این حمله ۵۰ نفر کشته و ۱۶۵ نفر نیز زخمی شدند. پس از اعتصاب علی امید برای همیشه از خوزستان به تهران تبعید شد. علی امید هر چند به تهران تبعید شد اما تا آخرین روز حیاتش از مبارزه برای کسب حقوق زحمتکشان دست نکشید و حتا پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ به زندان رفت.

طبقه کارگر پیکارجوی ایران باید گذشته خود را بدرستی بشناسد و بداند که گذشته ای دردناک و درعین حال افتخارآمیز دارد. هر لقمه نانی که امروز از گلوی فرزند کارگر پایین می رود و هر کلمه ای که او در دبستان می آموزد حاصل سالها نبرد خونین و تلاشی پردرد و رنج است. در گذشته ای نه زندان دور در کشورما بکار بردن کلمه "کارگر" ممنوع بود. می گفتند این کلمه "کمونیستی" است. می بایست بجای آن کلمه "عمله و عمله جات" را بکار برد. تا اوایل ۱۳۲۰ هنوز بقایای سانسور رضاخانی به کلمه "کارگر" ایرادمی گرفت. البته سخن برسر کلمات نیست، بر سر محتوای آنهاست. تا قبل از تشکیل سندیکاهای کارگری و مبارزات درخشان آن در جامعه ایران، کارگران انسان به حساب نمی آمدند. هیچ قانونی از حقوق آنها حمایت نمی کرد. هیچ سازمان و موسسه ای مدافع این طبقه وجود نداشت. رهبران و اعضای اتحادیه های کارگری که مدافعین راستین طبقه کارگر بودند، در زندانهای رضاخانی بصری برنده هیات حاکمه فئودال - سرمایه داری ایران که جنبش کارگری را کوبیده بودند، می کوشیدند کارگران را تحقیر کنند و شخصیت آنان را بشکنند. اصرار آنان در بکار بردن کلمه "عمله" بجای کارگر از همین جا سر چشمه می گرفت. در پشت سر کلمه عمله هزار نوع تحقیر و تخفیف خوابیده بود. صاحبان موسسات تولیدی و مقامات دولتی مدافع آنان، حق خود می دانستند که با کارگر - عمله مانند حیوانات رفتار کنند، توهین، ناسزا و تحقیر نسبت به کارگران امری عادی بود. تنبیه بدنی رواج داشت. فرزندانی کارگران به دبستان راه نداشتند، از بهداشت خبری نبود. دستمزدها به قدری نازل بود که شکم فرزندان کارگرا با نان خالی هم سیر نمی کرد.

البته امروز هم وضع طبقه کارگر ایران درخشان نیست. امروز هم سطح زندگی کارگران به مراتب پایین تر از آن است، که باید باشد. زمانی که در اوایل سالهای ۱۳۲۰ برای نخستین بار شعار "نان برای همه، فرهنگ برای همه، بهداشت برای همه" مطرح شد، اوضاع صد بار بدتر از امروز بود. بسیاری از نمایندگان طبقات حاکم در قبال این شعار با تعجب و وحشت می گفتند: "مگر ممکن است؟ مگر خدا پنج انگشت رابه یک اندازه آفریده؟ چگونه ممکن است

علی امید، الگوی کوشندگان کارگری ایران

مطلب زیر نوشته ای است که توسط سندیکای فلزکاران مکانیک، در ایران، درباره رفیق علی امید، از چهره های درخشان جنبش سندیکایی میهن مان منتشر شده است

در تاریخ ۳/۱۰/۱۳۵۲ طبقه ایران یکی از فرزندان فداکار خود را از دست داد. علی امید از اولین اعضای اتحادیه مخفی کارگران نفت جنوب در سال ۱۳۰۴ بود. با تلاش های بی وقفه او و همکارانش، و با آگاهی بخشی به زحمتکشان صنعت نفت، اتحادیه مخفی کارگران نفت جنوب در میان کارگران گسترش یافت. در نیمه شب آبان ۱۳۰۶ درگردهمایی کارگران نفت که با حضور ۲۰۰ نماینده کارگران تشکیل شد، اتحادیه تصمیم گرفت: "سازمان خود را گسترش دهد، کلوبهای کارگری و تعاونی تشکیل داده، علیه جریمه ها و کتک زدن ها و دشنام دادن ها و علیه سیاست تبعیض در شرکت انگلیسی نفت در میان ملیت ها اقدام کنند." در برنامه اتحادیه کارگران نفت: "وادار نمودن شرکت به پرداخت بیمه بیکار، پیری، حوادث و غیره - برسمیت شناختن حق اعتصاب و اجتماعات کارگران - مقابله با تنبیه بدنی کارگران - تلاش برای تاسیس باشگاههای ورزشی" دیده می شود. در ۱۳/۲/۱۳۰۸ اعتصاب کارگران تصفیه خانه آبادان شروع شد که در آن ۱۴ هزار کارگر شرکت داشتند. این اعتصاب از ساعت ۸ صبح به دعوت اتحادیه مخفی کارگران نفت به رهبری علی امید، رحیم همداد، رمضان کاوه، حسن علی ثابت، یوسف افتخاری، وفایی سازماندهی شده بود، که با پیوستن کارگران بیکار شکلی دیگر یافت. خواسته های اعتصابیون بالا بردن دستمزدها تا سطح ۱۵ درصد، برسمیت شناختن اتحادیه کارگران و جشن اول ماه مه، دخالت دادن کارگران و نمایندگانشان در امور اخراج کارگران و استخدام آنان، هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال بود. فردای روز اعتصاب با دخالت نیروهای نظامی انگلیس سرکوب اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان آغاز شد. پنج هزار کارگر اخراج، ۱۵۰ کارگر زخمی، ۲۰۰ کارگر بازداشت شدند که از جمله بازداشت شدگان: علی امید، رحیم همداد، یوسف افتخاری بودند، که تا مهر سال ۱۳۲۰ تحت شرایط بسیار بد در زندان رضاشاهی باقی ماندند و با فرار رضاخان دیکتاتور از ایران، مالکان اصلی این سرزمین از زندان آزاد شدند.

علی امید و رحیم همداد به جنوب بازگشته دوباره کار سندیکایی را از سر گرفتند. علی امید و دوستانش پس از رهایی از زندان تلاش بی شائبه ای را برای دستیابی به مطالبات و رفاه و آسایش کارگران از پی گرفتند. در ۲۰/۴/۱۳۲۵ پس از برگزاری سومین جلسه نمایندگان شورای متحده کارگران و زحمتکشان نفت جنوب و نمایندگان شرکت انگلیسی نفت برای تعیین حداقل دستمزد، کارگران نه تنها با لغو وعده شرکت انگلیسی نفت در رابطه با پرداخت دستمزد روزهای جمعه مواجه شدند، بلکه دستگیری رهبران کارگری از جمله علی امید و رحیم همداد که به مذاکره دعوت شده بودند، خشم طبقه کارگر و اعتصاب کارگران بندر مشهور، آغاچاری، آبادان و اهواز را بدنبال داشت، و اعتصاب عمومی در شرکت انگلیسی نفت اعلام شد. این اعتصاب بزرگترین اعتصاب در خاورمیانه شمرده می شد. ۶۵ هزار نفر در این اعتصاب شرکت کردند که این شامل ۵۰ هزار کارگر و کارمند دفتری شرکت نفت، ۲۰۰ تکنسین هندی در پالایشگاه آبادان، هزاران تن نشان، راننده کامیون، رفتگر، کارگر راه آهن، کارگران نساجی، دانش آموزان دبیرستان ها، صدها مغازه دار، آشپز، راننده و مستخدمان خانواده های اروپایی نیز می شد.

در ۲۳/۴/۱۳۲۵ ساعت ۶ بامداد اعتصاب کارگران آبادان تحت رهبری شورای متحده کارگران و زحمتکشان جنوب که در راس آن علی امید قرار داشت، آغاز گردید. ترات سرکسول انگلستان در جنوب اقرار کرد که "اعتصاب بطرز شگفت آوری خوب سازمان یافته و منظم بود. هنگامی

اولویت دولت اعتدال برای رویارویی با خواست زحمتکشان: مهندسی روند "تعیین حداقل مزد ۹۳"

کارگران را به مزد بگیران کشور تحمیل کند. ایلنا، ۱۱ آذرماه، به نقل از حسن هفده تن، معاون وزیر کار، نوشت: "حداقل مزد ۹۳ به گونه‌ای تعیین می‌شود که نه تنها تورم را به‌طور کامل پوشش دهد بلکه حتی برای حفظ قدرت خرید مردم، چند درصد بالاتر از تورم تصویب می‌شود. البته در مدل جدید محاسبه مزد، هزینه‌ای به سرمایه‌گذار و صاحب بنگاه تولید وارد نمی‌شود." ایلنا، ۱ آذرماه، سخنان ناصر چمنی، رئیس انجمن صنفی کارگران پیمانی پتروشیمی تبریز، را آورده است که در آن - با اشاره به وعده‌های انتخاباتی حسن روحانی که گفته بود مزد سال جاری کارگران را متناسب با نرخ واقعی تورم افزایش می‌دهد - گفت: "اظهار نظرهای مشکوکی که شائبه افزایش مزد کمتر از میزان قانونی را تداعی می‌کند وجهه مناسبی برای دولت منتخب ملت ندارد." وی در جایی دیگر از سخنانش نیز - با اشاره به این گفته رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار مبنی بر اینکه کارگران امسال مزد کمتر از نرخ تورم را نمی‌پذیرند - گفت: "کارگران سال‌های گذشته نیز مزد کمتر از نرخ تورم را نمی‌پذیرفتند اما نمایندگان منسوب به آنها با امضای مصوبه مزدی، جامعه کارگری را در عمل انجام شده قرار دادند و مزد ناعادلانه را به این قشر زحمتکش تحمیل کردند." سخنان ناصر چمنی، زرمه‌هایی حاکی از اینکه دولت قرار است دورخیزهای مشخصی برای تعیین حداقل دستمزد ۹۳ به‌ضرر مزد بگیران کند را تقویت می‌کند. اما نکته کلیدی دیگر این است که، در نبود نمایندگان واقعی کارگران، روندهای در پیش رو در نهایت دستاوردهای ملموسی را به نفع زحمتکشان رقم نمی‌زند؛ و همین امر مهم حضور نداشتن نمایندگان واقعی کارگران باعث گردیده است تا زحمتکشان از دستیابی به حقوق شان محروم شوند. ناصر چمنی در بخشی دیگر از اظهاراتش، به قول روحانی به کاهش نرخ تورم از ۴۵ درصد به ۳۵ درصد تا پایان سال ۹۲ استناد می‌کند و می‌گوید: "به‌طور خوشبینانه می‌توان چنین استنباط کرد که در صورت اجرای کامل ماده ۴۱ قانون کار، دستمزد کارگران برای سال ۹۳ حداقل ۳۵ درصد افزایش خواهد یافت." دستکاری آمارهای اقتصادی از سوی دولت‌های رژیم ولایت فقیه پدیده نوظهوری نیست. اما حلقه فکری حاکم بر دولت کنونی در طول هشت سال ریاست جمهوری احمدی نژاد از مضمون بودن دستکاری‌ها به‌دفعات بر ضد او استفاده کرد. حال با تسلط یافتن این حلقه فکری بر دولت جدید، اتخاذ شیوه‌هایی که از سوی آنان امری ملموس دانسته شده بود قرار است مطلوب قلمداد شود، و موردهایی از دستکاری آمارها به‌نفع سیاست‌های دولت جدید را در طول چند ماه آینده باید شاهد باشیم. از جمله این موردها "کاهش نرخ تورم را باید شاهد باشیم که پیش‌زمینه‌ی برای سرکوبتقلیل سیستماتیک نیازهای مزد بگیران برای سال آینده خواهد بود. ایلنا، ۱۰ آذرماه، سخنان عبدالله وطن خواه را آورده که از او با عنوان فعال مستقل کارگری نام برده شده است. او در ارتباط با مبهم بودن شیوه‌ی که قرار است برای نخستین بار محاسبه‌های دستمزد سال ۹۳ از طریق آن انجام شود، گفت: "در حالی که در ۲۳ سال گذشته هیچ ضمانتی برای محاسبه دستمزد کارگران بر مبنای تورم واقعی وجود نداشته است، کارگران نمی‌توانند به وعده‌های مبهم این مقام دولتی در خصوص تغییر شیوه محاسبه دستمزد خوشبین باشند." سایت فرارو، ۱۶ آذرماه - با اشاره به ماده ۴۱ قانون کار که می‌گوید: حداقل دستمزد سالانه کارگران باید بر اساس نرخ تورم اعلام‌شده از سوی بانک مرکزی و تامین حداقل معیشت خانوار باشد - به‌نقل از کمال اطهری، کارشناس حوزه اقتصاد و استاد دانشگاه، می‌نویسد: "برای جلوگیری از تزیق ناگهانی نقدینگی و افزایش انتظارات تورمی به جامعه، بخشی از این افزایش می‌تواند به صورت سبب کالایی باشد. علاوه بر این می‌توان بخشی دیگر را به‌صورت پلکانی انجام داد. یعنی در طول یکسال دستمزد کارگران متناسب با نرخ تورم افزایش یابد." او، در جایی دیگر، به هزینه‌های درمانی کارگران اشاره می‌کند و می‌گوید: "بخش درمان در مقایسه با بخش‌های دیگر دچار بحران بیشتری است و هزینه‌ها در این بخش با افزایش بیشتری روبرو بوده است. دولت می‌تواند با افزایش سهم خود در پرداخت هزینه درمان به کارگران کمک کند." حمید حاجی اسماعیلی، با عنوان کارشناس بازار کار، در روزنامه ارمان، ۶ آذرماه، می‌نویسد: "رشد دستمزدها اجتناب‌ناپذیر است اما این رشد نیز نباید آنگونه که برخی معتقدند براساس نرخ تورم صورت پذیرد. ما در حال حاضر تورم ۴۰ درصدی را تجربه می‌کنیم که اگر دستمزدها نیز ۴۰ درصد افزایش یابد تنها با افزایش نقدینگی، تورم را بالا می‌بریم. سال گذشته ۲۵ درصد دستمزدها افزایش داشت که امسال نیز این امر باید با توافق دولت، نمایندگان کارفرمایان و کارگران انجام شود. در عین حال این افزایش باید معقول باشد. بخش خصوصی که پرداخت کننده حقوق است در حال حاضر با مشکل کمبود نقدینگی مواجه است و افزایشی که صورت می‌گیرد باید در حدی باشد که آنها توانایی پرداختش را داشته باشند. از

کسانی که مسئله‌های کارگری در ایران را به‌طور مرتب پیگیری می‌کنند مطلعند که پیش از این به موضوع تعیین حداقل دستمزد کارگران معمولاً در آخرین ماه منتهی به سال یعنی اسفندماه بیشتر توجه می‌شد و بحث‌ها و بررسی‌ها درباره آن نشر می‌یافت، اما در طول چند سال گذشته این بحث و بررسی‌ها از چندین ماه قبل شروع می‌شود و به‌روال سال‌های گذشته حداقل دستمزد کارگران در آخرین روز کاری اسفندماه به‌تصویب می‌رسید و ابلاغ می‌شد. امسال هم همچون چند سال اخیر با اعلام وزیر کار، بحث تعیین حداقل مزد سال ۹۳ کلید خورد و قرار است روی آن کار "کارشناسی" صورت بگیرد. دلیل اینکه چنین رویکردی در طول چند سال گذشته به رویه‌ی معمول تبدیل شده است را باید در وضعیت اقتصادی ایران و سیاست‌های درپیش گرفته‌شده جستجو کرد. با اجرای برنامه حذف یارانه‌ها و همچنین به‌کار گرفته شدن تحریم‌های اقتصادی از سوی امپریالیست‌ها، طبقه کارگر و زحمتکشان ایران با دشواری‌ها و چالش‌های به‌مراتب تحمل‌ناپذیرتری روبرو شده‌اند. تمامی این مصایب در زمانی روی می‌دهند که تشکلهای مستقل کارگری به‌لحاظ جایگاه، پایین‌ترین وضعیت را دارند. به‌جرت می‌توان گفت که، در هیچ دوره‌ی از تاریخ مبارزات جنبش کارگری چنین حدی از سرکوب تشکلهای کارگری مستقل و فعالان آن را شاهد نبوده‌ایم. با روی کار آمدن دولت روحانی - در جریان انتخابات مهندسی شده خردادماه ۹۲ - پروسه توهم پراکنی از سوی برخی فعالان سیاسی، از جمله وزندهای سابقاً چپ، مبنی بر اینکه: توجه به مسئله‌های کارگری از سوی دولت جدید در قیاس با دولت‌های قبلی تفاوت دارد و به نفع کارگران خواهد بود، در قالب مقاله و سخن، زینت بخش رسانه‌های آنان شد. بررسی عملکرد چندماهه دولت روحانی و وزیر کار آن - علی ربیعی - تاکنون چنین خوشبینی‌هایی را تا حد چشمگیری از میان برده است؛ و با توجه به ماهیت دولت مردان حاکم و اینکه در چارچوب سیاست‌های تدوین شده در طیف فکری حاکم بر دولت روحانی، خوشبین بودن به رویکردهای این دولت نسبت به مسئله‌های کارگری با واقعیت‌های کنونی فاصله دارد، نکته‌ی است که به‌تدریج توجه نیروهای راستین را به خود جلب می‌کند. بحث تعیین حداقل دستمزد کارگران و زحمتکشان برای سال آینده، محکی برای راستی آزمایی کسانی است که، مودبانه و یا ناآگاهانه، سعی دارند به این توهم دامن بزنند. خبرگزاری مهر، ۱۴ آذرماه، به‌نقل از ربیعی، وزیر کار، در برنامه تلویزیونی گزارش صد روزه عملکرد وزارت کار، نوشت: "از هفته آینده مذاکره با نمایندگان کارگران و کارفرمایان بر اساس الگوهای جدید برای تعیین حداقل مزد سال ۹۳ مشمولان کار آغاز می‌شود." ربیعی در زمینه اقدام‌های وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی برای تعیین حداقل دستمزد سال ۹۳ کارگران، گفت: "در این زمینه راه سختی در پیش است و من دستور آغاز مطالعات در این زمینه را داده‌ام و از هفته آینده مذاکره با نمایندگان کارگران و کارفرمایان آغاز می‌شود." ربیعی از تعیین الگوهای مختلف برای دستمزد ۹۳ سخن گفت و افزود: "یک نگاه در تعیین مزد به تورم است اما نمی‌خواهیم به یک جیب کارگر چیزی اضافه کنیم و از جیب دیگر وی برداریم بنابراین می‌خواهیم تورم را کاهش دهیم تا قدرت خرید آنها افزایش یابد." از سخنان ربیعی به‌روشنی مشخص است که تمهیدهای لازم برای تشدید فشار به کارگران و زحمتکشان با افزایش حداقلی دستمزد در سال آینده، اولویت کاری این وزارتخانه است؛ و اینکه رویه‌هایی متفاوت با سال‌های گذشته و به‌نفع مزدبگیران را شاهد باشیم، دور از دسترس است. ربیعی از "الگوهای مختلف" صحبت به میان آورده و این بدان معنا است که، تعیین حداقل دستمزدهای سال آینده بر اساس تورم موجود قرار نیست ملاک اصلی باشد؛ و دولت به‌جای آن تعیین حداقل دستمزدهای سال آینده بر اساس تورم موجود، درصدد است وعده‌های توخالی مبنی بر کاهش نرخ تورم و یا وعده افزایش قدرت خرید

ادامه اولویت دولت عدالت ...

ادامه بدرود رفیق دکتر جمشید ...

تجدید احترام که این سعادت به همت رفیقی نصیب من شد و در ملاقات مرا با اسناد ششمین کنگره حزب توده ایران آگاه کرد. بعد از تبادل نظر و تأثیر نظرات ما در مصوبات کنگره و مطالعه کامل اسناد کنگره ششم حزب مزده آن را به اطرافیان خود خواهم داد. ما معتقدیم که تلاشهای جان نثارانه شما در این مقطع بحرانی و تیره و تاریخی ایران که در آن دشمنان مردم از هرسو به محاصره حزب ما برخاسته اند هرگز از دید تاریخ مبارزات کارگری و کمونیستی ایران پنهان نخواهد ماند. تلاش سترگ رهبری حزب توده ایران در وجدان کارگران و زحمتکشان و آگاهان ایران باقی می ماند و نسلهای آتی توده ای و مردم ایران به یاد خواهند آورد روزهای هجوم دشمن به حزب توده ایران و تلاش به منظور نابود کردن آن رفقای چون علی خاوری و یاران او حزب زحمتکشان و خون چکان ما را از چنگال دشمنان و دژخیمان داخلی و خارجی آن به در آورده و آن را دوباره برمسیر زندگی و پیکار خود برگرداندند.

حزب توده ایران فقدان این رفیق را به خانواده و بازماندگان وی و به همه اعضا و هواداران حزب توده ایران، به دوستان و آشنایان و همکاران او تسلیت می گوید.

یادش گرمی و راهش پر رهرو باد.

ادامه اقتصاد چین به کدام سو می رود...

جامعه سوسیالیستی پیشرفته ساخت. چین نوین امروزی هر روز بیش از پیش برای ساختن چنان جامعه‌ی مناسب‌تری می‌شود. به گفته برنامه‌ریزان چینی، این "مرحله مقدماتی سوسیالیسم" ممکن است ۵۰ سال یا بیشتر به درازا بکشد. می‌شود ارائه چنین زمان‌بندی‌ای را تلاشی برای پنهان کردن انحراف‌های موجود از سیاست‌های کنونی دانست. شاید هم همین‌طور باشد، اما نباید فراموش کرد که چنین زمان‌بندی‌هایی در برنامه‌ریزی‌های چینی غیرمعمول نیست. برای مثال، چین یک برنامه ۷۵ ساله برای جنگل‌کاری کشور یا همان برنامه معروف "دیوار سبز چین" دارد، و پیشنهادهایی که برای ساختن تونل میان رودخانه‌های یانگ‌تسه و زرد طرح شده است، در چارچوب یک یک برنامه ۵۰ ساله است. مقام‌ها و مسئولان چینی در برنامه‌ریزی‌هایشان، پیشرفت‌های درازمدت را در نظر دارند، ولی در عین حال بخش‌های عظیمی از کشور هنوز به اندازه کافی رشد نکرده و عقب مانده است. مسافران و جهانگردان غربی که با دیدن آسمان خراش‌های منطقه شانگهای یا نانجینگ از رشد عظیم چین حیرت می‌کنند، ممکن است گمان کنند که چین در همه‌جا به اندازه "غرب" پیشرفت کرده است - که البته در بخش‌هایی از آن کشور چنین است - اما چین برای پیشرفت همه‌جانبه و سراسری هنوز کارهای زیاد و راه درازی در پیش دارد. تصور اینکه اصلاحات دهه‌های اخیر چین نشان‌گرش و گرایش آن به سمت سرمایه‌داری است، دارای نقص‌هایی جدی و اساسی است. اگر سررشته کارها در دست طبقه سرمایه‌دار است، پس چرا حزب دست‌اندرکار افزایش سرسام‌آور سرمایه‌گذاری در زمینه‌های بهداشت و درمان، بازتوسعه و مزایای استخدامی است، آن هم وقتی که طبقات سرمایه‌دار در دیگر نقاط دنیا برخلاف این عمل می‌کنند؟ چرا پلنوم اخیر حزب کمونیست چین وظیفه بازتوزیع گسترده ثروت را پیش روی خود قرار داد؛ هم از راه "افزایش دستمزدها در توزیع اولیه" (عنوانی که برای افزایش دستمزدها به عنوان سهمی از بازده اقتصادی به کار می‌رود) و هم از راه افزایش نرخ مالیات‌ها؟ پس آن نظام مراقبت جامع جدید چه بود که پاییز امسال برای بهبود وضعیت سالمندان، کودکانی که پدر و مادرشان هر دو شاغلند، و افرادی که معلولیت جسمی دارند، اعلام شد؟ هیچ کدام از این برنامه‌ها، سیاست‌های سرمایه‌داری نیستند. ادعای اینکه دقیقاً می‌دانیم سیاست‌های راهبردی چین این کشور را در دهه‌های آینده به کدام سو خواهد برد، ادعای عبث و بی‌پایه‌ی خواهد بود. فقط از یک دید کاملاً گزینشی و جانبدارانه نسبت به برنامه‌های اصلاحی چین می‌توان چنین ادعا کرد که این اصلاحات قطعاً به معنای گردش سریع به راست است.

نیروهای ترقی خواه جهان روند پیشرفت اوضاع اقتصادی-اجتماعی در چین را که بر توازن قوای جهانی تأثیر مهمی دارد به دقت دنبال می‌کنند.

سوی دیگر دولت برای افزایش قدرت خرید مردم و افزایش دستمزدها باید از روش ترکیبی استفاده کند و با نگاه تلفیقی به ماده ۴۱ قانون بنگرد. براین اساس چند راهکار اصلی وجود دارد که یکی از آنها تخصیص بن کالاهای اساسی است که می‌تواند معیشت قشر آسیب‌پذیر را تامین کند. دیگری براساس وعده وزیر کار، کارآمد کردن دفترچه‌های تامین اجتماعی است که این امر نیز می‌تواند بسیاری از هزینه‌های خانوار را کاهش دهد و حل معضل مسکن نیز از دیگر مباحث است. نخستین بار نیست که درارتباط با افزایش نقدینگی موجود بحث‌های انحرافی پیش کشیده می‌شوند. قسمت عمده نقدینگی نزدیک به ۶۰۰ میلیاردی در اختیار نهادهای انگلی است، یعنی نهادهایی که سهم و نقش مهمی در حاکمیت و تعیین سیاست‌های آن دارند. باوراندن این تصور و فرضیه به طور کامل غیرواقعی و نادرست به مردم مبنی بر اینکه: افزایش دستمزدها به افزایش نقدینگی منجر می‌شود و در پی آن تورم افزایش می‌یابد، در خدمت تفکری است که در عرصه روبرویی با خواست‌های برحق زحمتکشان در زمینه پایین بودن دستمزدهای‌شان، سعی دارد در پناه آن راه‌گریزی برای خود دست و پا کند. در تمام طول سالیان اخیر دستمزدها هیچ‌گاه به‌طور واقعی افزایش نیافته‌اند؛ و با وجود افزایش نیافتن واقعی دستمزدها، شاهد افزایش نجومی نقدینگی و تورم بالا بوده‌ایم. اگر افزایش دستمزدها بر افزایش تورم و نقدینگی اثری می‌داشت ما نمی‌باید شاهد تورم بالا و افزایش نجومی نقدینگی در حال حاضر باشیم. فریبرز رئیس‌دانا، در مصاحبه با ایلنا، ۹ آذرماه، به نکته‌هایی کلیدی در این زمینه اشاره می‌کند. او از جمله می‌گوید: "۷۵ درصد از نقدینگی در اختیار ۵ درصد جامعه است و این ۵ درصد همان عوامل فشاری بودند که می‌گفتند دست بانک مرکزی را باید تحت عنوان "استقلال" باز گذاشت. در حال حاضر ۸۰ درصد هزینه‌های بهداشت و درمانی که کارگران از تامین اجتماعی پیش‌خرید کرده‌اند را خود کارگران باید پرداخت کنند." وی با اشاره به اینکه در گزارش صد روزه روحانی شرایط معیشتی کارگران فراموش شده بود، گفت: "تورم ۳۵ درصدی برای آن دسته از افرادی که دارای‌هایشان هر روز گران‌تر می‌شود نظیر برج‌سازان، مستغلاتی‌ها و کسانی که ثروت‌های ملی و ارزاق و کالاهای اساسی را در اختیار دارند خوب است اما این وضعیت مردم را فقیرتر و طبقه کارگر را بی‌نوا تر می‌کند." او در جایی دیگر از سخنانش گفت که، هیچ نشانه‌ی در دست نیست که دولت روحانی توانسته باشد تورم ۴۵ درصد را به ۳۵ درصد رسانده باشد. در لایه‌لای تمامی اظهارنظرهای گوناگون مقام‌های حکومتی و کسانی که به‌نفع حاکمیت در حوزه‌های کارگری فعالیت می‌کنند شنیده و خوانده می‌شود که، همچون روال گذشته، قرار نیست افزایشی متناسب با شان زحمتکشان میهن برای گذران زندگی‌شان رقم بخورد. منتها تفاوت وضعیت فعلی با سابق در این است که دولت روحانی برای کنترل افکار عمومی - به‌خصوص زحمتکشان - چه پیش از انتخابات و چه پس از آن، وعده‌هایی داد که با توجه به ماهیت و ترکیب دولت او، نمی‌توانست واقعی و انجام‌پذیر باشند. این شیوه سخن‌پراکنی برای پشتیبانانش در داخل و خارج از کشور دستاویزی شد تا فضای توهم را بر واقعیت‌ها همچنان مسلط بدارند. از دید حامیان واقعی زحمتکشان، این روندها پیش‌بینی‌شدنی بودند، اما واقعیت تلخ دیگر این است که ما با پدیده‌ی چنین مخرب و به‌زیان زحمتکشان [در زمینه تعیین حداقل دستمزدهای سال آینده] هرساله روبه‌رویم، که در نهایت، به‌جز ابراز مخالفت‌های همیشگی، راه‌کاری که در پرتو آن بتوان وضعیت را به‌نفع مزدبگیران تغییر داد، تاکنون جنبه عملی به‌خود نگرفته است. با توجه به این واقعیت ظالمانه، باید اذعان داشت که چنانچه در این روند تغییرهای اساسی‌ای را شاهد نباشیم، همچنان ادامه دوران سخت معیشتی‌ای دیگر را برای زحمتکشان در سال آینده باید منتظر باشیم. سمت‌وسوی مبارزه نیروهای حامی طبقه کارگر و نیروهای مترقی کشور و همچنین تشکلهای کارگری مستقل، در عرصه عملی، به گذاشتن نقطه پایانی بر این روند معیوب و مخرب که شیوه جان زحمتکشان را هرچه بیشتر می‌مکد، باید متوجه باشد.



تشکیل گروهی شدند. بعد از لو رفتن این گروه در بیست و چهارم تیر ماه ۱۳۴۹ در بهداری پادگان عجب شیر، رفیق حزبی ما بازداشت و به تهران، انتقال داده شد. ابتدا به زندان ضد اطلاعات مرکزی در خیابان سوم اسفند و سپس به زندان قزل قلعه فرستاده شد. ناصری معروف به عضدی، نادری معروف به تهرانی و حسین زاده از بازجویان وی بودند. پس از هفتاد و پنج روز بازجویی و فشارهای غیر انسانی، رفیق توده ای ما را به زندان جمشیدیه فرستادند. علیرغم تحمل همه شرایط سخت بازجویی نام رفیق از قلم رفیق جمشید به کاغذ نگاشته نشد.

پس از شانزده ماه انفرادی در جمشیدیه دادگاهی تشکیل و رفیق جمشید را به ۳ سال زندان محکوم نمود. از مجموعه همه بازداشت ها و پادگانها و حبس های مختلف، وی تنها یک ماه آخر را در بند چهار زندان قصر گذراند و این زمان مناسبی بود که با سرداران حزب آشنا گردد. پس از آزادی از زندان دوباره به پادگان عجب شیر برگشت. روزگاری دردناک و غم انگیز بود و او از بی پولی حتی قادر به تهیه یک خمیر دندان برای خود نبود. پس از پایان دوره سربازی، سپری کردن شرایط ناگوار، به دانشکده برگشت و تحصیلات نیمه تمام خود را پس از پنج سال از سر گرفت. در این دوران رفیق جمشید مؤذن زاده یکی از هواداران حزب توده ایران در دانشگاه تبریز بود. تلاشهای پیگیرانه رفیق توده ای ما بی ثمر نماند و به تدریج در میان دانشجویان هم اندیشان خود را پیدا کرد کمی دیرتر، رفقای کارگر، دبیر و آموزگار به جمع او و یارانش پیوستند و از سال ۱۳۵۶ به بعد، زیرزمین خانه اجاره ای این رفیق به مرکز نگارش و نشر بیانیه های انقلابی و اسناد حزب توده ایران تبدیل شد.

در سال ۱۳۵۶، با اینکه رفیق جمشید مؤذن زاده را طرفدار حزب توده ایران می شناختند از سوی رزیدنتهای بیمارستانهای دانشکده پزشکی به نمایندگی انتخاب گردید.

با آغاز فعالیت حزب توده ایران و پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، رفیق مؤذن زاده فعالیت های علنی خود را پی گرفت. در این دوران نیز با تمام وجود برای استحکام پایه های حزب از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد و هر آن چه در توان داشت به خدمت می گرفت. در این مقطع زمانی بود که به سختی مورد غضب باند موسوم به حجتیه در تبریز قرار گرفت. نمایندگان ارتجاع حاکم در بیمارستان سرانجام رفیق جمشید مؤذن زاده را با حکمی دایر به اینکه بیمارستان به شما احتیاجی ندارد، از آنجا اخراج کردند. رفیق مؤذن زاده به تهران رفته و در بیمارستان فیروزگر شروع به کار کرد و آنجا به واحد حزبی محل کار خود پیوست. بعد از یورش وحشیانه به حزب توده ایران و صدور فرمان دادستان انقلاب اسلامی در اردیبهشت ۱۳۶۲ مبنی بر معرفی توده ای ها به دادستانی، توصیه رفیق مؤذن زاده این بود درحالی که حزب را بر سر ما ویران کرده اند، ما اعضای حزب هر کدام باید خود را جانشین رهبری حزب تلقی کنیم و نگذاریم که دودمان ما به کلی برچیده شود. سرشت مبارزه در ایران همین است و حزب ما به گفته خود چون ققنوس از میان آتش بیرون می آید و پر و بال می گشاید. معرفی کردن خود به تشکیلات امنیتی کار ننگینی است و هرگز نباید به آن تسلیم شد. او مصمم بود که حتی اگر به قیمت جان هم باشد، باید اتوریته حزب را نگه داشت.

رفیق در سالهای پایان عمر خود ساکن صومعه سرای گیلان بود. مردم کوچه و بازار هم او را یک توده ای مؤمن و وفادار به آرمانهای حزب توده ایران و مبلغ آن می دانستند. هر کجا حضور می یافت با تحسین های صمیمانه روبرو می شد. وی با صبر و شکیبایی و با اعتماد به نفس اندوخته ها و آموخته های خود را در اختیار دیگران قرار می داد و با تکیه به استدلالات علمی مسائل را توضیح می داد. رفیق دکتر جمشید مؤذن زاده تا آخرین روز حیات بر پیمان خود با توده ها و عشق سوزان به زحمتکش استوار ماند. در آخرین پیامی که به مرکزیت حزب فرستاد چنین می خوانیم: "با درود و ابراز شادمانی از فرصت

بدرود رفیق دکتر جمشید مؤذن زاده

رفیق دکتر جمشید مؤذن زاده، مبارز پرشور راه سعادت و پیشرفت میهن، پزشک متعهد و مردمی و وفادار به آرمانهای زحمتکشان شامگاه جمعه ششم دیماه ۱۳۹۲ از میان ما رخت بریست.

رفیق جمشید از مردم کلور - شاهرود خلخال - در سوم مرداد ماه ۱۳۲۰ در یک خانواده زحمتکش چشم به جهان گشود. پدرش خیاط بود و زندگانی فقیرانه ای داشت، برای کسب درآمد بیشتر که بتواند هزینه تحصیل پنج فرزند و مخارج خانواده خویش را تامین نماید، گهگاه به اجاره یکی از ملاکین کلور تن می داد. رفیق جمشید در سال ۱۳۲۸ وارد مدرسه نوگشوده کلور به نام دبستان خیام شد و تا پایان کلاس چهارم در آنجا درس خواند، سپس از آنجا به ماسال توالش رفته و در دبستان حافظ آن، دوره ابتدایی را به پایان رساند و پس از اتمام این دوره در دبیرستان ماسال به ادامه تحصیل پرداخت. در این برهه ی زمانی زندگی در ماسال و کلور برای همه مردم به سختی سپری می شد که سبب آن خودسری و ستمگری ملاکین و مباحران و کدخدایان انتصابی آنها بود. سه دانگ کلور از آن شاهزاده ظفرالسلطنه، وزیر جنگ محمد علی شاه قاجار بود که در دهه بیست به دست فرزندان وی اداره می شد. آنها سالانه یک بار برای سرکشی "املاک خود" می آمدند و این سرکشی ها همواره به مجازات دهقانان منجر می شد. خانه پدری رفیق مؤذن زاده در کنار خانه کدخدا قرار داشت و او همیشه و همواره صدای ضجه و فریاد و شکنجه دهقانان رنجدیده را می شنید. روان آسیب دیده و روحیه مبارزه طلبانه رفیق جمشید، باعث شد که وی در سن پانزده سالگی تحت تاثیر نفوذ معنوی حزب توده ایران و بعضی از جوانان آن هنگام قرارگیرد و به هواداری و پشتیبانی از حزب توده ایران و سیاست های آن بپردازد.

او در سال ۱۳۳۸ دوره اول متوسطه را به پایان رساند و برای ادامه تحصیل به رشت مهاجرت کرد. زندگی در این شهر برایش به سختی سپری می شد. پدرش می گفت: "از بدی روزگار به فیچی و اتو مبتلا شده است، در حالی که نان دودمان ما پیوسته از نوک قلم تراویده است." این خاک نشینی پس از شکست جنبش جنگل که عموی جمشید به نام میرزا محمد از یاران میرزا کوچک خان جنگلی و منشی سری او بود، سبب از دست رفتن همه امکانات پدری این رفیق در کلور شد. رفیق جمشید سفارش پدرش را پذیرفت و با وجود تنگدستی برای ادامه تحصیل به رشت رفت. زمانی که در کلاس دوازدهم در دبیرستان امیرکبیر به تحصیل مشغول بود، روزی به دفتر مدیر مدرسه احضار شد و مزه اولین تذکر را چشید که مواظب گفتار خویش در مدرسه باشد.

رفیق مؤذن زاده در سال ۱۳۴۳ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز شد و در سال ۱۳۴۵ دراعتصاب وسیع دانشجویان شرکت کرد. سپس در سال ۱۳۴۶ به نمایندگی دانشجویان کلاس خود برگزیده شد و در مقابل رئیس دانشگاه بر سر تقسیم وامهای دانشجویان و حذف شهریه دانشگاه از حقوق دانشجویان دفاع کرد. او در این سالها بود که به یک توده ای تمام عیار تبدیل شده بود و در هسته های دانشجویی و گروههایی های سیاسی مخفی فعالیت می کرد. درست در همان سال بود که کتاب "اطاعت کورکورانه" رفیق خسرو روزبه را دستنویس و با کاربن در چندین نسخه تکثیر و پخش می کرد. در مرداد ماه سال ۱۳۴۶ رفیق جمشید همراه با ۵۲ نفر از دانشجویان دیگر دستگیر و نخست در ساواک تبریز بازجویی و سپس به زندان شهربانی تبریز انتقال یافت.

رفیق جمشید در آخرین روزهای ماه چهارم همراه با دیگر دستگیرشدگان در زندان تبریز دست به اعتصاب غذا زدند و سرانجام دستگیر شدگان را در لشکر تبریز محاکمه و رفیق جمشید را به حبس محکوم نموده و به پادگان باغشاه منتقل کردند. خدمت در پادگان جی با اهانت و خفت نسبت به دانشجویان اخراجی همراه بود. رفیق جمشید به اتفاق تنی چند از دوستان و هم بندان خود مصمم به

سازمان تأمین اجتماعی، برنامه خصوصی سازی، و منافع زحمتکشان

انتشار گزارش‌هایی درباره غارت اموال کارگران و زحمتکشان در سازمان تأمین اجتماعی، تیر نخست خبرهای رسانه‌ها در هفته‌های اخیر بود. برای میلیون‌ها تن از کارگران میهن ما - در مقام صاحبان اصلی سازمان تأمین اجتماعی - همراه با انتشار این گزارش‌ها ژرفای غارتگری و بی‌قانونی در رژیم ولایت‌فقیه، به‌ویژه آنجا که پای منافع زحمتکشان در میان است، آشکار گردید. سازمان تأمین اجتماعی از دستاوردهای تاریخی طبقه کارگر ایران است که در سالیان اخیر بر اثر اجرای برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی ضد مردمی، دستخوش نابسامانی و بحران گردیده است. اجرای سیاست‌های اقتصادی دیکته‌شده از سوی نهادهای امپریالیستی‌ای چون "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" و برنامه‌های اقتصادی ای چون "خصوصی سازی" "داریبی های ملی" "اصلاح ساختار اقتصادی" و "مقررات زدایی" گسترده در عرصه‌های اقتصادی از سوی دولت‌های مختلف رژیم ولایت‌فقیه، بر اقتصاد ملی کشورمان، منافع طبقاتی کارگران و روند گذران زندگی کارگران و زحمتکشان ایران اثرهایی مخرب برجا نهاده است. ولی آمیختگی فساد گسترده دستگاه حاکمه رژیم ولایت‌فقیه با نوع سیاست‌های اقتصادی تاکنون به کارگرفته‌شده، بر شدت اثرهای ویران‌کننده افزوده است، چنان که زندگی و حیات کارگران را تهدید می‌کند.

با وصف اینکه کارگران ماهانه ۳۰ درصد از حقوق‌شان را بابت برخوردار شدن از خدمات درمانی به "سازمان تأمین اجتماعی" می‌پردازند و با وجود اینکه صاحبان اصلی این سازمان اند، سازمان تأمین اجتماعی ملزم است "از صفر تا ۱۰۰ درصد خدمات درمانی مورد نیاز بیمه‌شدگان را به‌صورت رایگان تأمین کند"، در سه سال گذشته مسئولان کانون عالی کارگران بازنشسته، "بدون مراجعه به آراء اعضای این کانون، رأساً با شرکت‌های بیمه خصوصی تفاهم‌نامه بیمه تکمیلی درمانی را امضا کرده‌اند... و مسئولان سازمان تأمین اجتماعی... بر این اقدام غیرقانونی مهر تأیید زده‌اند." سال گذشته "سرانه تعرفه ارائه خدمات بیمه درمانی تکمیلی" ۱۰ هزار و ۲۰۰ تومان بود؛ امسال با افزایش سددردی - و با وجود اعتراض‌های گسترده کارگران به این افزایش - تعرفه حق بیمه ماهانه استفاده از خدمات بیمه تکمیلی ۲۱ هزار و ۷۰۰ تومان تعیین شده است. در صورتی که "در محاسبه سبد کالا، در هیچ دولتی هزینه درمانی لحاظ نشده است. حسین غلامی، کارگر بازنشسته، ۲۹ مهرماه، با تأکید بر غیرقانونی بودن امضای تفاهم‌نامه بیمه تکمیلی درمانی میان کانون عالی کارگران بازنشسته و شرکت‌های بیمه خصوصی، گفت: "متداول شدن قراردادهای بیمه مکمل در نهایت به حذف تدریجی خدمات رایگان درمانی تأمین اجتماعی منجر خواهد شد." روز اول آبان‌ماه نیز، ایلنا از "سهام ۲۲ درصدی سازمان تأمین اجتماعی در شرکت فروشنده خدمات بیمه تکمیلی" خبر داد. به‌عبارتی دیگر، حرکتی را که دولت منفور احمدی‌نژاد آغاز کرد، یعنی خصوصی‌سازی "سازمان تأمین اجتماعی"، "دولت تدبیر و امید" نظر به تکمیل آن دارد.

یکی از اعضای جدید هیئت مدیره کانون کارگران بازنشسته رشت، با انتقاد از اعضای هیئت مدیره سابق این کانون، روز ۲۶ آذرماه، از بدی ۲ میلیارد تومانی بیمه دی به بازنشستگان گیلانی و پرداخت نکردن آن به "بهانه کمبود منابع مالی" خبر داد. عده این بازنشستگان فقط در شهر رشت ۱۳۰ هزار نفرند؛ در صورتی که بنابر گزارش کمیسیون تحقیق و تفحص [مجلس]، تنها در دور دوم "دولت نمونه جهان" [دولت احمدی‌نژاد]، "حجم تخلفات مالی در سازمان تأمین اجتماعی بالای ۱۰ هزار میلیارد تومان" بود. علی‌اکبر خبازها، رئیس کانون عالی کارگران بازنشسته، یکی از اعضای بلندپایه... سه تشکل رسمی کارگری... تحت عناوین مختلف... مبالغ کلانی" را از مرتضوی - رئیس وقت سازمان تأمین اجتماعی دریافت کرده بود. به جای سازمان‌دهی اعتراض‌های کارگران بازنشسته، بعد از اتمام قرارداد بیمه دی، "کانون عالی بازنشستگان" قرارداد دیگری با شرکت "آتیه‌سازان حافظ" امضا کرده است. با وصف افزایش سددردی "سرانه تعرفه ارائه خدمات بیمه درمانی تکمیلی"، در مورد "بعضی خدمات سقف تعهدات تحت پوشش نیز با کاهش هزینه پرداختی مواجه است." با

حقوق یک میلیون تومان پائین‌تر از خط فقر، در حال حاضر بازنشسته‌ی بی‌همسر و دو فرزند، برای استفاده از بیمه تکمیلی باید "ماهانه ۸۰ هزار تومان از حقوقش کسر شود"؛ و درضمن، اکثر داروهای تجویز شده از سوی پزشکان مرکزهای درمانی سازمان تأمین اجتماعی نیز "تحت پوشش سازمان نیستند و به صورت آزاد تهیه می‌شوند." مثلاً، در استان خوزستان، هر خانواده کارگری به‌طور متوسط "ماهانه مبلغ ۲۵۰ هزار تومان از درآمد خود را هزینه درمان بیماری‌های ناشی" از پدیده ریزگردها و فعالیت واحدهای پالایش نفت و گاز می‌کند.

کارفرمایان شغل‌هایی که مشمول "قانون مشاغل سخت و زیان‌آور" می‌شوند، علاوه بر پرداخت ۲۳ درصد سهم حق بیمه بابت حقوق کارگران، باید ۴ درصد نیز بابت "سخت و زیان‌آوری شغل کارگران" به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت کنند. گاهی شرکت‌ها [کارفرماها]، مثلاً شرکت‌های پیمانکاری پتروشیمی سازند، "با جعل یا درج نکردن عنوان شغلی، از پرداخت این ۴ درصد فرار" می‌کنند. کارگران با ۲۰ سال سابقه کار سخت و زیان‌آور می‌توانند بازنشسته شوند، بنابراین، سازمان تأمین اجتماعی نباید "لیست‌های بدون عنوان شغلی را از شرکت‌های پیمانکاری" قبول کند؛ هنگامی که کارگران با ۲۰ سال سابقه کار سخت و زیان‌آور برای بازنشستگی "پیش از موعد اقدام می‌کنند" سازمان تأمین اجتماعی "به‌دلیل کسری منابع مالی" از بازنشستگی آنان خودداری می‌کند. اما دلیل "کسری منابع مالی" چیست؟

سید حسین دهنشتی، عضو کمیته تحقیق و تفحص [مجلس]، اعلام کرد که، در ۱۷۸ شرکت "سستا" [متعلق به سازمان تأمین اجتماعی]، در طول سال‌های ۸۸ تا ۹۲ "چهار هزار و ۱۰۰ جایگاه عضویت هیات مدیره و مدیر عامل تعریف شده [بود]، درحالی که این جایگاه‌ها بین یک هزار و ۵۰۰ نفر خلاصه شده بود... هر نفر سه جایگاه را تصرف کرده [بود] و ۷۱ درصد از افراد بیش از سه جایگاه را اشغال کرده بودند." دهنشتی توضیح داد که، ۵ عضو هیئت مدیره پتروشیمی فناوران بین سال‌های ۸۸ تا ۹۱، مبلغ ۲۲۶۷ میلیون تومان، یعنی نفی تقریباً ۴۵۳ میلیون تومان پاداش گرفته‌اند. امیرعباس تقی‌پور، مشاور مدیرعامل و مدیرکل روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی، در گفت‌وگویی با خبرنگار اجتماعی "ایسنا"، ۱۰ آذرماه، در واکنش به حقوق‌های میلیونی مدیران، گفت: "هرگونه پرداخت حقوق و مزایا به مدیران و پرسنل... براساس قوانین و مقررات صورت می‌گیرد." تقی‌پور اضافه کرد: "بعضی برخی از مدیران و پرسنل این سازمان تا ۱۸ ساعت در روز و حتی روزهای تعطیل مجبور به اضافه‌کاری... هستند." به‌عبارتی دیگر، پرداخت پاداش‌های ۴۵۳ میلیون تومانی "براساس قوانین و مقررات صورت" گرفته است. ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز در نامه‌ی، در ۲۶ آذرماه، به مدیر عامل و دبیر هیئت امنای سازمان تأمین اجتماعی پی‌پی‌گیری حقوقی تخلفات در این سازمان، به "سلامت کامل... بدنه سازمان تأمین اجتماعی اعم از کادر بیمه‌ای و درمانی" اشاره کرد، و خواهان "قدردانی از زحمات آنان" گردید. حاج حسین زارع دهنوی، معروف به "قاضی حداد" و "علی‌اکبر حیدری‌فر" - معاونان مرتضوی در سازمان تأمین اجتماعی و دو هم‌پای مرتضوی در جنایت‌های "کهریزک" و دارای پرونده‌های باز در دستگاه قضایی - میلیون‌ها تومان دست‌میزاد [پاداش] برای تجاوز به منافع طبقاتی کارگران و تهیه "پیش‌نویس لایحه قانون جدید سازمان تأمین اجتماعی"، دریافت کردند.

"واگذاری" ۱۳۸ شرکت از مجموع ۲۰۷ شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی ("سستا")، که شامل هواپیمایی جمهوری اسلامی، فولاد خوزستان، فولاد مبارکه اصفهان، بانک صادرات، پتروشیمی غدیر، پتروشیمی تیریز، شرکت ملی نفتکش... به مدیر عامل "هلدینگ سورینت قشم"، نمونه‌ی از "خصوصی‌سازی" در رژیم ولایت فقیه است. علی‌طیبنیا، وزیر اقتصاد دولت روحانی، با اعلام اینکه تا به حال فقط ۱۷ درصد "واگذاری‌ها در ایران واقعی بوده است"، اصرار به سریع‌تر شدن "خصوصی‌سازی" و ادامه چپاول اموال مردم دارد. این گفته طیبنیا دربردارنده واقعیت دردناکی است: ۸۳ درصد "واگذاری‌ها" از نوع "واگذاری‌ها" به افراد معین، آقازاده‌ها، شرکت‌های سیاه پاسداران و بنیادهای انگلی بوده است. مدل رایج در اکثر "خصوصی‌سازی"‌ها، اخراج کارگران، تعطیل کردن کارخانه به‌وسیله کلان‌سرمایه‌داران و فروش اموال و زمین‌های کارخانه خصوصی شده بوده است. در حکم نمونه‌ی جدید، ایلنا، ۲۰ آذرماه، از "تجویز ۵ ماه حقوق بیش از ۶۰ کارگر کارخانه" شهداب گزارش داد. این گزارش افزود: "پرداخت نکردن حقوق کارگران مقدمه‌ای است برای تعطیلی کامل کارخانه که طبق یک برنامه پیش می‌رود... کارخانه شهداب پیش از خصوصی‌سازی بیش از ۱۴۰ کارگر داشت اما هم‌اکنون تعداد کارگران به ۶۰ نفر رسیده است... زمین‌های تحت مالکیت آن... دارای ارزش... تجاری است... به‌نظر می‌رسد با تعطیلی کارخانه و بیکاری کارگران زمینه تبدیل کارخانه به املاک تجاری فراهم شود." جعفر قادری، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، در گفت‌وگویی با خبرگزاری مهر، ۲۹ مهرماه، اعلام داشت که، دولت روحانی پیشنهاد برطرف کردن کسری بودجه ۳۷ هزار میلیاردی را "از محل فروش سهام، اموال و



رئیس "کمیسیون ملی توسعه و اصلاح" را که مسئولیت برنامه ریزی مرکزی اقتصاد را به عهده دارد به ریاست نهاد جدید پیش گفته برگمارد. اما همین کمیته ملی هماهنگی... به زودی

دریافت کرد شرکت‌های دولتی پرقدرتی که کنترل صنایع ذغال سنگ، نفت و ترابری را در دست دارند، تمایل و علاقه‌ی بی‌این ندارند که برنامه‌ها و پرونده‌های کاری خود را برای ارزیابی تأثیر کارکرد آن صنایع بر محیط‌زیست در اختیار این نهاد قرار دهند. عده‌ی از مقام‌های دولتی که به این روند عادت داشتند که خوبی و بدی کارکردشان صرفاً با شاخص سهم صنعت تحت کنترل‌شان در رشد اقتصادی ارزیابی شود، هدف‌های جدید تعیین شده برای مقابله با تأثیر نامطلوب تغییرهای آب‌وهوایی را خیلی جدی و بااهمیت تلقی نکردند. سرانجام ون جیاپو که در آن زمان نخست‌وزیر بود، مجبور به مداخله شد و خود ریاست نشست‌های مربوط به مسئله تغییرهای آب‌وهوایی را به عهده گرفت تا مطمئن شود که مسئولان اداره‌ها و وزارتخانه‌های مربوط، موضوع را جدی می‌گیرند. از آن هنگام به بعد، شاهد پیشرفت قابل توجهی در کاهش میزان آلودگی به نسبت تولید ناخالص ملی و توسعه فناوری سبز در چین بوده‌ایم. به این ترتیب می‌بینیم که بخشی از جابه‌جایی‌ها و تغییرهای صورت گرفته در مدیریت کشور، صرفاً به منظور اطمینان از این بوده است که مجموعه بخش دولتی، به‌جای دنبال کردن هدف‌های محدود به هر وزارتخانه یا اداره، در هماهنگی بیشتر با هدف‌های توسعه و رشد ملی عمل کند. برای نمونه، صنعت ذغال سنگ به طور سنتی میزان موفقیت خود را با میزان ذغال‌سنگی که تولید می‌کند می‌سنجد، اما با توجه به اینکه آلودگی هوا در بسیاری از شهرهای چین اکنون معضلی جدی است، تنظیم مقررات بهتر برای تولید و مصرف سوخت‌های فسیلی اهمیت زیادی پیدا می‌کند. تصمیم به دوبرابر کردن نسبت سود شرکت‌های دولتی که باید برای سرمایه‌گذاری در بهزیستی و تأمین اجتماعی به دولت منتقل شود، به همین روند مربوط است. منطق به کار برده شده در این زمینه این است که شرکت‌های دولتی باید در خدمت همه مردم باشند تا موفقیت آنها به همه سود برساند، نه فقط به بخش و صنعت خودشان. به همین ترتیب، اگر به نوشته‌های اخیر "کمیسیون ملی توسعه و اصلاح" درباره کاهش نقش دولت در تصویب و تأیید سرمایه‌گذاری شرکت‌ها توجه کنیم - موضوعی که به عنوان "کاهش مقررات" مورد استقبال شادمانه رسانه‌های شرکتی غرب قرار گرفت - درمی‌یابیم که کاملاً هم این طور نیست. یکی اینکه به صراحت گفته شده است که سرمایه‌گذاری در صنایع مرتبط با "امنیت ملی، ایمنی محیط‌زیست، بهره‌برداری از منابع راهبردی یا آنچه به منافع حیاتی همه مردم وابسته است" همچنان به موافقت و تأیید پکن نیاز دارد. یا اینکه لیان وی‌لیانگ معاون "کمیسیون ملی توسعه و اصلاح" توضیح داده است که این کمیسیون "۴۴ مورد را که نیاز به موافقت و تأیید دولت داشتند، امسال به دولت‌های محلی واگذار کرده است." در کنار کاهش محدودیت‌ها در سرمایه‌گذاری خصوصی، تمرکززدایی (انتقال تصمیم‌گیری از پکن به دولت‌های محلی و استانی) نیز یکی از بخش‌های کلیدی این اصلاحات است. و همه اینها مرتبط و هماهنگ با برنامه‌های دیگری است که برای اصلاح امور مالی دولت پیشنهاد شده است، تا این امکان به دولت‌های استانی و شوراهای شهر داده شود که بتوانند به تعهدهای خود در امر بهزیستی و تأمین اجتماعی شهروندان عمل کنند. البته باید گفت که بخش خصوصی همچنان به سرمایه‌گذاری در شرکت‌های دولتی تشویق می‌شود. در اینجا سؤال اساسی و عمده‌ی که مطرح است، مربوط به خود موضوع "سوسیالیسم بازار" است. اکنون دهه‌ها سال است که هم‌زمان با ساختمان "مرحله مقدماتی سوسیالیسم" در چین، "بازار" بخشی از سیاست‌های دولت بوده است. در واقع الگوی "قفس پرند" که در آن "پرند" بازار آزاد است که در "قفس" برنامه‌ریزی دولتی آزادانه حرکت و پرواز کند، نخستین بار از سوی چن یون در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) و وقتی مطرح شد که مائو هنوز در رأس قدرت بود؛ اگرچه نباید پنهان کرد که صدر مائو اشتیاق زیادی به این نظر نشان نداد. قصد و نظر این است که نیروهای مولد چین توسعه و رشد یابد، و باید اذعان داشت که در این زمینه موفقیت عظیمی به دست آمده است. اقتصاد به‌طور عمده روستایی و محلی در زمان مائو، شالوده‌مناسبی نبود که بر پایه آن بتوان یک

ادامه در صفحه ۹

اقتصاد چین به کدام سو می‌رود؟

در نگاهی گذرا و سطحی، به نظر می‌آید که اصلاحات اخیر در چین منادی گردشی سریع از چپ به راست باشد. اما آیا واقعاً به همین سادگی می‌توان قضاوت کرد؟

بحث‌ها و تصمیم‌های پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ماه گذشته، توجه و گاه نگرانی نیروهای چپ نسبت به سمت‌وسوی حرکت اقتصاد چین را به دنبال داشته است.

سوی تغییرهایی که در طرح "شناسنامه‌های خانوار" داده شده است (طرحی به نام "هوکو" که آمار و اطلاعات هر خانواده را در بر دارد و امتیازهای تعلق گرفته به خانواده و هر عضو آن را معین می‌کند)، و تأثیری که این تغییرها در سیستم تأمین اجتماعی افراد دارد، امتیازهایی که در اقتصاد کلان کشور به سرمایه خصوصی داده شده است نیز مورد توجه و پرسش جدی‌ها بوده است.

شی جین‌پینگ، دبیرکل حزب کمونیست چین، در ارتباط با اختصاص دادن منابع، به نقش "تعیین‌کننده" بازار اشاره کرده است، و چند روز پیش هم "کمیسیون ملی توسعه و اصلاح" (NDRC) از "آسان کردن شرایط سرمایه‌گذاری شرکت‌ها صحبت کرده بود که مطابق قانون نیاز به تصویب و تأیید پکن دارد"، که هر دو در ظاهر نشان از کاهش برنامه ریزی دولتی به عنوان سنگ پایه و شالوده اقتصاد چین دارد. پرسشی که به ذهن می‌آید این است که این موضع‌گیری‌ها چه سازگاری و تناسبی با گفته شی جین‌پینگ دارد که اعلام کرده بود: "قطب سوسیالیسم می‌تواند چین را نجات دهد، و فقط از راه انجام اصلاحات و برداشتن موانع می‌توان موجب توسعه چین، سوسیالیسم و مارکسیسم شد؟" آیا اینها صرفاً حرف‌هایی توخالی بوده است؟ ولی اگر در جزئیات بیشتر دقت کنیم می‌بینیم که موضوع از این پیچیده‌تر است. این درست است که پلنوم اخیر حزب کمونیست چین تعداد شرکت‌های دولتی را که سرمایه خصوصی می‌تواند در آنها سرمایه‌گذاری کند افزایش داد، و در ضمن با به وجود آوردن شرایط بهتر برای اینکه کارگران بتوانند در کسب و کاری که در آن کار می‌کنند سهیم شوند، اقتصاد تعاونی را تشویق و تقویت کرد؛ اما در کنار این تصمیم‌ها، پلنوم بر لزوم قطعی "حفظ نقش مسلط مالکیت دولتی، و نقش راهبردی و راهبردی اقتصاد دولتی" و نیز بر بهبود مدیریت شرکت‌های دولتی تأکید کرد تا آنها از این راه بتوانند وظیفه پراهمیت خود را در "رسیدن به هدف‌های راهبردی و سرمایه‌گذاری در شریان‌های حیاتی اقتصاد ملی کشور" به انجام برسانند. اگر پرده واژه‌ها و اصطلاح‌های تخصصی و رسمی را که سیاستمداران در همه جای دنیا - چه سرمایه‌داری و چه سوسیالیستی - به کار می‌برند کنار بزنیم، خواهیم دید که در واقع، افزایشی در برنامه ریزی مرکزی صورت گرفته است.

نبود مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی در شرکت‌های بزرگ دولتی، معضل عمده‌ی در چین است. رسوایی‌های جدی اخیر در ارتباط با فساد مالی در وزارت راه‌آهن (که اینک بخشی از وزارت ترابری شده است) و شرکت نفت چین (پتروچاینا) و موارد مشابه آن، همگی ناشی از همین معضل است. در اینجا قصد بررسی تلاش جدی دولت در مقابله با فساد را نداریم. آنچه مهم است این است که بخش دولتی همچنان مهار فرماندهی و راهبردی اقتصاد چین را در دست دارد، ولی اگر بخش‌های گوناگون آن هماهنگ با یکدیگر و مطابق با سیاست‌های کلی کشور کار نکنند، آنگاه این روند می‌تواند به بن‌بست برسد یا حتی به وضعیت بدتری دچار شود. به عنوان نمونه، شورای دولتی (هیئت دولت) چین ده سال پیش "کمیته ملی هماهنگی در ارتباط با مسئله تغییر آب‌وهوا" را تشکیل داد و وظیفه تصمیم‌رشد پایدار اقتصادی و کاهش تأثیر صنعتی شدن بر محیط‌زیست را به آن محول کرد. دولت برای تأکید بر جدی بودن و اهمیت این برنامه،

“این سرود ما را کشتن کی توان!” برگزاری هجدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان



هجدهمین جشنواره جوانان و دانشجویان جهان با شرکت بیش از ۸ هزار نماینده از ۸۸ کشور جهان، در سومین هفته آذرماه، در کویتو، پایتخت کشور اکوادور، در آمریکای جنوبی، که سال‌های اخیر نیروهای چپ در آن قدرت دولتی را به دست دارند، با موفقیت برگزار شد. شعار محوری این تجمع مبارزاتی جوانان جهان - که هر چهار سال برگزار می‌شود - "اتحاد جوانان برضد امپریالیسم، برای جهانی صلح آمیز، همبستگی و تحول اجتماعی" بود. سازمان‌دهی این ابتکار عظیم که در آن هزاران جوان و دانشجو از هر پنج قاره جهان شرکت داشتند را رهبری "فدراسیون جهانی جوانان دموکرات" از طریق "کمیته تدارک بین‌المللی" و "کمیته‌های تدارک ملی" در کشورهای مختلف جهان برعهده داشت. در ارتباط با برگزاری هجدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان از دو سال پیش توافق و هماهنگی‌ای با دولت اکوادور و ارگان‌های مسئول کشور برقرار شد و همکاری عملی سازمان‌های جوانان و دانشجویان ترقی‌خواه اکوادور برای یاری رساندن به تدارک برگزاری این پروژه عظیم جلب شده بود.

در طول مدت برگزاری فستیوال که تا روز ۲۳ آذرماه ادامه داشت، صدها جلسه بحث و گفت‌وگو درباره مسئله‌های مهم اجتماعی و سیاسی در جهان برپا شد: از مبارزه مردم فلسطین برای پایان دادن به اشغال سرزمین‌هایش از سوی اسرائیل و برپایی کشوری مستقل گرفته تا مبارزه دانشجویان شیلی برای پایان دادن به سیاست‌های نولیبرالی در آموزش عالی؛ از مبارزه برای صلح جهانی گرفته تا بررسی نقاط قوت و ضعف جنبش موسوم به "اشغال وال استریت" در چند سال اخیر؛ از گفت‌وگوهای صلح میان نیروهای ارتش انقلابی کلمبیا و دولت این کشور تا نکته‌های ظریف و شایع درباره انقلاب شهروندان در اکوادور؛ از سرنوشت جنبش موسوم به "انقلاب [بهار] عربی" تا ماهیت تحول‌های سیاسی ماه‌های اخیر در ایران و مسیر گفت‌وگوهای صلح میان رژیم تئوکراتیک حاکم در کشورمان با ایالات متحده. در این جلسه‌ها و مناظره‌ها، نمایندگان جوانان انقلابی جهان با دقت و نکته‌بینی‌ای ستودنی به تجزیه و تحلیل شرایط بین‌المللی، موازنه نیرو در سطح‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی؛ و بررسی ضرورت اتحاد‌های واقعی در راستای مبارزات خلق‌ها، پرداختند. در خلال جشنواره، محاکمه نمادین ضد امپریالیستی با هدف افشا و محکوم کردن پیامدهای فعالیت‌ها و سیاست‌های امپریالیستی برگزار شد که از آن جمله مورد شرکت نفت آمریکایی "شورون" بود که در قبال آلودگی گسترده بخش بزرگی از جنگل‌های استوایی منطقه آمازون در اکوادور حاضر به قبول مسئولیت نیست. محاصره اقتصادی و سیاسی‌ای که از سوی دولت ایالات متحده برای بیش از نیم قرن برضد کوبا تحمیل شده است نیز در جایگاه متهمین قرار داشت.

همبستگی با کوبای انقلابی در فعالیت‌های همه ۷ روز برگزاری جشنواره چشمگیر بود. هیئت نمایندگی ۳۰۰ نفری کوبا با شرکت فعال در کنفرانس‌های سازمان‌دهی شده در برنامه جشنواره پیام‌آوران صلح و همبستگی خلق‌ها و مبارزه با توطئه‌های امپریالیسم آمریکا بودند. رفقای کوبایی در بحث‌های مرتبط با مسئله صلح، اشتغال جوانان، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان رایگان، جنگ، همگرایی ترقی‌خواهانه خلق‌های آمریکای لاتین، و مسئله‌های دیگر مانند وضعیت کشورهای خاورمیانه که هدف تهاجم مرکب امپریالیسم و متحدان آنند، فعالانه شرکت داشتند. رفیق کرسپو بکوئرو، دبیر اول سازمان جوانان کمونیست کوبا، در ابراز نظری درباره شرکت هیئت نمایندگی کوبا در جشنواره، گفت: "ما این پیام کوبا را در ارتباط با روند به‌روز کردن سیستم اجتماعی و اقتصادی‌ای که در کشورمان برقرار است را به کویتو آوردیم. این فرآیندی امیدبخش است."



در مراسم گشایش هجدهمین جشنواره در روز شنبه ۱۶ آذرماه که در آن **رافائل کوریا، رئیس جمهور چپ و ترقی‌خواه اکوادور**، اعضای کابینه دولت این کشور، آگوستو باررا، شهردار کویتو، و مقام‌های مدعو خارجی در آن شرکت داشتند، نزدیک به ۱۰ هزار جوان انقلابی و چپ، سرودخوانان، در حالی که پرچم‌های سرخ و نمادهای مبارزاتی‌شان را به نمایش

گذاشته بودند، رژه رفتند. سازمان جوانان توده ایران، که از اعضای سابقه فدراسیون جهانی جوانان دموکرات است و در دهه‌های گذشته در برخی فستیوال‌ها امکان شرکت داشته است، به هجدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در کویتو، در اکوادور، دعوت شده بود. جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان نخستین بار پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۷ در پراگ، پایتخت زیبای چکسلواکی، برگزار شد. امسال چهارمین بار بود که جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در آمریکای لاتین برگزار می‌شود. این جشنواره دوبار در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۹۷ در هاوانا، پایتخت کوبای سوسیالیستی، برگزار شد. شانزدهمین فستیوال نیز با شکوه فراوان در سال ۲۰۰۱ در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا، برگزار شد. هجدهمین جشنواره به گرمی داشت خاطره و به نام سه مبارز و رهبر جنبش‌های آزادی‌بخش جهان: "الوی آلفارو"، رهبر جنبش انقلاب آزادی‌بخش اکوادور، "هوگو چاوز"، رهبر فقید انقلاب بولیواری ونزوئلا، و "قوام نکرومه"، رهبر قهرمان جنبش استقلال غنا، اختصاص یافته بود.

ادامه هجدهمین فستیوال ...

"الیان گونزالس"، جوان کوبایی که ۱۴ سال پیش مسئله اقدام غیرانسانی دولت آمریکا و محفل‌های ضد انقلابی کوبایی ساکن میامی در ممانعت از بازگشتش به کوبا و فرار گرفتن در حضانت پدرش در صدر رسانه‌های خبری جهان قرار گرفت، و حضور او در هیئت کوبایی، توجه بسیاری را در جشنواره به خود جلب کرده بود. الیان در جریان واژگون شدن قایقی که مادرش و ۹ نفر کوبایی دیگر در آن بودند، در مسیر میان سواحل کوبا و ایالت فلوریدا، تنها سرنشین آن قایق بود که زنده ماند. برخی از بستگان مادری‌اش که با محفل‌های ضد انقلابی کوبایی در آمریکا در ارتباط بودند سعی کردند بررغم خواست پدر و خانواده اش در کوبا از اینکه الیاس خاک آمریکا را ترک کند، ممانعت کنند و از او در حکم سمبلی برای تبلیغات ضد کوبایی و ضد سوسیالیستی بهره برداری کنند. در نهایت نهادهای قضایی و قانونی ایالات متحده در زیر فشار افکار عمومی جهان به قبول بازگشت او به کوبا واداشته شدند. الیان ۲۰ ساله یکی از سخنرانان جشنواره در دفاع از حقانیت سوسیالیسم و سیاست‌های دولت کوبا بود. او سیاست ایالات متحده در محاصره اقتصادی کوبا که بیش از ۵۰ سال ادامه دارد را محکوم کرد و آن را مسئول بسیاری از مشکلات امروزه کشورش دانست. او دولت آمریکا و سیاست‌های آن را مسئول مرگ مادرش دانست. او در مصاحبه بی با "سی.ان.ان." گفت که، از او خواسته شده است تا در جشنواره سخنرانی کند ولی کاملاً مطمئن نیست که درباره چه موضوعی صحبت خواهد کرد. الیان اضافه کرد: "موضوع سخنرانی من می‌تواند هر چیزی باشد، از برداشتن تحریم اقتصادی غیرعادلانه برضد کوبا تا آزادی پنج میهن پرست ضد تروریست کوبایی که در آمریکا زندانی‌اند. ... دلیل اصلی حضور ما در اینجا و شرکت در جشنواره اینست که طرفدار جنبش انقلابی‌ای ترقی خواهانه‌ایم که به سوسیالیسم منجر خواهد شد."

هجدهمین جشنواره به‌راستی صحنه آموزش درس‌هایی در زمینه چگونگی سازمان دادن مبارزه برای صلح و آزادی و عدالت اجتماعی، و حرکت در مسیر انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی بود. با وجود هوای گاه بارانی و نامساعد و شرایط پارک محل برگزاری جشنواره، فضایی بسیار رقیقانه و سازنده بر آن حاکم بود. جوانان و دانشجویان از کشورهای مختلف سرودخوانان و پرامید، از طریق سازمان‌دهی نشست‌ها، و همچنین گردهمایی‌هایی خودجوش و عرضه ابتکارهای زیبای هنری و خلاقانه، مانع تفاوت زبان، مذهب و فرهنگ را برطرف کردند و درسی واقعاً آموزنده در رابطه با چگونه حل کردن مشکلات به سیاستمداران حاکم بر بیشتر کشورهای جهان دادند. هزاران قرار دوستی و ارتباط منظم‌تر و پربر بار گذاشته شد، و ده‌ها هزار جزوه و کتاب و تراکت جالب رد و بدل شد. هجدهمین جشنواره در روز ۲۳ آذرماه با موفقیت کامل در مراسمی به‌یاد ماندنی و در میان جشن و پایکوبی جوانان شرکت کننده به‌پایان رسید. در بیانیه مفصل اختتامیه جشنواره که درعمل مانیفست کاملی در رابطه با مبارزه جوانان ترقی خواه برای صلح، عدالت، دموکراسی و سوسیالیسم در جهان می‌تواند باشد، آمده است: "شرکت کنندگان در جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان همه مردان و زنان جوان را فرا می‌خوانند تا مبارزه‌شان را با مبارزه جنبش‌های مردمی، کارگری و دانشجویی در سطح ملی و بین‌المللی پیوند زنند، و از آنان می‌خواهند تا مبارزه‌شان را با جنبش صلح کشورهایشان و جنبش ضد امپریالیستی متحد کنند... ما بر این اعتقاد راسخیم که این اتحادهای مردمی در خدمت منافع جوانان و مبارزه برای صلح و دوستی بین مردم قرار دارند؛ در این چارچوب ما در کنار تمام خلق‌هایی قرار داریم که در حال گسترده مبارزه شان برای صلح، حاکمیت مردمی، استقلال، سوسیالیسم‌اند. ما با خلق‌های قهرمانی که با وجود جنگ‌ها، تجاوزگری و اشغال کشورها، محاصره و سرکوب، همچنان به مبارزه ملی و مقاومت ادامه می‌دهند، و نیز همچنین مبارزه شان را برای تعیین سرنوشت خلق‌ها، به مثابه حق طبیعی آنان، و نه نابر منافع امپریالیست‌ها ادامه می‌دهند، همبستگی‌مان را ابراز می‌داریم."

ادامه گفت و گو با کارول کاربول...

اجتماعی ما را تشکیل می‌دهند: از جنبش‌های دانشجویی و سیاسی گرفته تا سندیکایی و قومی. اینها کسانی‌اند که ما کار کردن با آنها را ادامه خواهیم داد. اگر انتقادی به برخی از بخش‌های فعالیت سیاسی بوده است، به آن علت است که آنها تصویر و دیدگاه متفاوتی برای چگونگی انجام کارها دارند. از نظر آنها این دگرگونی‌ها را می‌شود طی بیست سال آینده انجام داد ولی به عقیده من مردم ما بیشتر از این نمی‌توانند صبر کنند. دگرگونی‌ها را باید الآن انجام داد. این دگرگونی‌ها برای شیلی امروز لازم‌اند نه برای شیلی فردا. امروزه دانشجویان از تبعیض رنج می‌برند. کارگران برای به دست آوردن بنیادی‌ترین حقوق خود هر روز با دشواری روبرویند. ملت ما همچنان با سیاست‌های بهداشتی و درمانی مطلقاً نامتناسب و نامناسب روبروست. همین فوریت است که من می‌خواهم بر آن تأکید کنم، اگرچه دیگرانی هم هستند که برنامه‌های دیگری دارند یا در چارچوب‌های زمانی متفاوتی فکر و عمل می‌کنند.

س.س. آیا حزب کمونیست شیلی با حزب‌های کمونیست کشورهای دیگر نیز همکاری دارد؟
ج.ج. بله.

س.س. با چه حزب‌های کمونیست دیگری بیشتر همکاری دارد؟
ج.ج. ما با کمونیست‌های کشورهای گوناگونی در سراسر دنیا تماس و ارتباط داریم. ولی ما با دیگر حزب‌های دموکراتیک در آمریکای لاتین نیز تماس و پیوند داریم. ارتباط ما فقط با حزب‌های کمونیست نیست. ما با حزب‌های کمونیست در نقاط گوناگون دنیا تماس و ارتباط مرتب داریم؛ با برخی روابط نزدیک‌تری داریم و با برخی دیگر روابطی دورادورتر. با برخی از آنها شباهت‌های تاکتیکی و استراتژیکی بیشتری داریم، و با برخی دیگر تفاوت‌های بیشتری داریم. اما در مجموع ما سعی می‌کنیم که به خاطر بهروزی اجتماعی مردم شیلی و در نهایت، بهروزی بشریت، روابط خود را با همه حزب‌های کمونیست کشورهای آمریکای لاتین و بقیه دنیا حفظ کنیم. این یکی از عناصری است که پایه‌های اصلی مبارزه ما را تشکیل می‌دهد.

س.س. در میان اعضای حزب، آیا کسی است که احترام ویژه‌ای برای او قائل باشید؟

ج.ج. من احترام زیادی برای گلادیس مارین دارم و نقشی را که او در حزب بازی کرد می‌ستایم. او دیگر در میان ما نیست، اما باید بگویم که او یکی از برجسته‌ترین زنان تاریخ شیلی، یا دست کم تاریخ معاصر شیلی است. او نخستین زنی بود که در انتخابات ریاست‌جمهوری [در سال ۱۳۷۸] نامزد شد. او نخستین زنی بود که صدر حزب کمونیست شد [از سال ۱۳۸۱ تا پایان عمر در اسفند ۱۳۸۳]. او زنی بود که همواره در کارش منظم و پایدار بود، کسی بود که همواره اعتقاد راسخی به کاری داشت که انجام می‌داد، و زنی بود که همیشه در کنار و همراه کارگران، ستم‌دیدگان و آسیب‌دیدگان بود. امروز، در این روزهای سرنوشت‌ساز، نقشی که گلادیس مارین به عنوان یک زن، سیاستمدار، دبیرکل سازمان جوانان کمونیست، نماینده مجلس، نامزد ریاست‌جمهوری، و صدر حزب کمونیست داشت برای من سرمشق است و من از او می‌آموزم.

س.س. آینده حزب کمونیست را در شیلی چگونه می‌بینید؟
ج.ج. امیدوارم که حزب کمونیست نقش فعالی در دگرگونی‌های اجتماعی شیلی داشته باشد. به علت افزایش چشمگیر شمار نمایندگان ما در مجلس، ما مشارکت فعالی در پیشبرد برنامه‌های دولت "اکثریت نوین" خواهیم داشت. ما امیدواریم که این حضور ما در مجلس - که البته هنوز هم کافی نیست - در آینده باز هم افزایش یابد و نقش ما به عنوان یک حزب سیاسی همچنان گسترش یابد؛ نه فقط در عرصه سیاست ملی، بلکه همچنین در جنبش‌های اجتماعی.

ادامه گفت و گو با کارول کاربولا...

است که بیشترین میزان نابرابری در آنها دیده می‌شود. برای مثال، از لحاظ توزیع امکانات، کسب‌وکارهای خصوصی تقریباً مالیاتی نمی‌پردازند، در حالی که مردم مالیات زیادی می‌دهند. هدف ما امروز برعکس کردن این وضع است، به این معنا که مالیات کسب‌وکارها را - یعنی آنهایی را که امکانات بیشتر و بهتری دارند - افزایش دهیم، و مالیات مردم عادی را که از امکانات مالی کمتری برخوردارند، کاهش دهیم.

س. کاهش سقف مالیات‌های شخصی چگونه می‌تواند به رفع نابرابری کمک کند؟

ج. شیلی کشوری است که در آن میزان مالیات‌ها خیلی زیاد است. فقط یک نمونه برایتان بگویم: مالیات بر کتاب. شیلی یکی از کشورهایی در جهان است که میزان مالیات بر کتاب در آنها بسیار بالاست. به همین دلیل، دستیابی مردم به دانش و آگاهی و ادبیات بسیار محدود شده است. همان‌طور که پیشتر هم گفتیم، علت افزایش نابرابری این بوده است که آنهایی که از امکانات کمتری برخوردارند، مثل کارگران که پول کمتری دارند، در عمل برای همه چیز باید مالیات بدهند؛ از خوراک گرفته تا رفت‌وآمد. بنابراین ما امروز در پی تعدیل نظام مالیاتی هستیم و می‌خواهیم میزان مالیات کسانی را که امکانات بیشتری دارند افزایش دهیم، و از راه افزایش مالیات بر درآمد، به سوی ایجاد برابری و توزیع بهتر منابع و امکانات حرکت کنیم.

س. چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان نماینده مجلس بودن و رهبر دانشجویی بودن می‌بینید؟

ج. این دو با یکدیگر متفاوت‌اند، چون شما وقتی رهبر دانشجویی یا رئیس فدراسیون دانشجویان هستید، در بیرون از دستگاه دولتی و اغلب در برابر آن قرار دارید. من از این پس در مقام نماینده مجلس، در داخل دستگاه دولتی کار خواهم کرد. با وجود این، من همچنان با رهبری صرف دستگاه حکومتی در جامعه [بدون حضور فعال جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مردمی] مخالف خواهم بود. یکی از علت‌هایی که من امروز می‌خواهم به عنوان نماینده مردم کار کنم، یافتن راه‌هایی است برای متحول کردن نهادهای حکومتی از درون. از سوی دیگر، ما هم در مقام نمایندگان مردم و هم در مقام رهبران دانشجویی، خودمان را نمایندگان پایگاه‌های اجتماعی خود و آن کسانی می‌دانیم که ما را انتخاب کرده‌اند، و این چیزی است که ما هرگز نباید از یاد ببریم. اما در کشور ما مدت‌های مدیدی است که مقام‌های منتخب ما متأسفانه همه آنهایی را که نمایندگی‌شان را به عهده دارند، از یاد برده‌اند. ما نمی‌خواهیم این طور باشد. ما طوری کار خواهیم کرد که دیگر چنین نباشد. شما در مقام نماینده مردم، همان‌طور که در مورد رهبر دانشجویی صادق است، باید به اعتمادی که در زمان انتخاب شما به عنوان نماینده به شما شده است، احترام بگذارید و به آن متعهد باشید.

س. شما وقتی فعالیت در جنبش دانشجویی را آغاز کردید آیا فکر می‌کردید که روزی در مقام نماینده منتخب مردم، بخشی از دستگاه دولتی بشوید؟

ج. راستش را بگویم، نه. به نظر من اینها چیزهایی است که در طی مسیر پیش می‌آید. من هرگز تصور این را هم نمی‌کردم که مسیری که ما طی می‌کردیم مرا به اینجا خواهد رساند، که در واقع ابزاری است که ما از آن برای ادامه پیکار خود استفاده خواهیم کرد. به قدری درهای فعالیت را به روی ما بسته بودند و فرصت‌های بیان عقیده را از ما گرفته بودند که امروزه ما تصمیم می‌گیریم که از درون دستگاه کار کنیم و تحولی را که برای آن مبارزه کرده بودیم و در همه این سال‌ها به دنبالش بودیم، از اینجا آغاز کنیم. ما از جایگاهی که در آن می‌توان فکر تحول را پدید آورد، اکنون به جایگاهی وارد شده‌ایم که تصمیم‌گیری‌ها در آن انجام می‌شود؛ از سکوی استادیوم به داخل زمین آمده‌ایم.

س. آیا رخداد خاصی پیش آمد که تصمیم به نامزدی

برای نمایندگی مجلس گرفتید، یا اینکه در طی یک روند به این تصمیم رسیدید؟

ج. این حاصل روندی بود که در نقطه‌یی از آن من تصمیم گرفتم در انتخابات نامزد نمایندگی شوم؛ البته نه به عنوان یک فرد، بلکه به عنوان نماینده سازمان جوانان حزب کمونیست شیلی که من دبیرکل آن هستم. ما در جلسه‌های کمیته مرکزی سازمان تصمیم گرفتیم که سه نامزد معرفی کنیم، که در پایان کار، به دو نامزد کاهش یافت: کامیلا والیو و من.

این روندی بود که طی شد. این هم بخشی از روند کار ما برای ایجاد کشوری متفاوت در این برهه تاریخی بود؛ برهه‌یی پر از چالش، که جوانان کشور با امید فراوان به مصاف چالش‌ها می‌روند، و امید به تنظیم و اجرای سیاست‌های تازه و نو و ایجاد دگرگونی‌های ساختاری بنیادی دارند.

من همیشه گفته‌ام که جوانان اکنون فرصت حیاتی و بسیار خوبی برای یاری رساندن به کشور دارند. از زمان پایان دیکتاتوری پینوشه و بازگشت دموکراسی به کشور، ما امروزه - و به خصوص در مقایسه با آنچه مردم در بیست سال گذشته فرصت و امکان آن را داشتند - نیرو و انرژی لازم برای تحقق دگرگونی‌های ساختاری بنیادی را داریم.

س. برخی از طرفداران حزب کمونیست از تصمیم حزب درباره پیوستن به ائتلاف "اکثریت نوین" انتقاد کردند، به‌ویژه به علت حضور "دموکرات مسیحی"ها در این ائتلاف که بسیاری از اعضای آن موافق و طرفدار کودتای نظامی [پینوشه] بوده‌اند. به این منتقدان چه می‌گویید؟

ج. می‌گویم که ما در مرحله‌یی تازه در کشورمان هستیم؛ اینکه اکنون در قرن‌ی متفاوت زندگی می‌کنیم؛ اینکه ما باید بدانیم چطور از این فرصت و همه عرصه‌های آن استفاده کنیم. کشور ما امروز دیگر به حراج گذاشته نشده است. ما هر امکانی برای تغییر را باید جدی بگیریم. ما بر این باوریم که تحقق تغییرهایی که ما در صد سال گذشته - که حزب ما وجود داشته - برای آنها مبارزه کرده‌ایم، مستلزم آن است که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی‌مان را با یکدیگر مطرح کنیم و به مشارکت بگذاریم تا بتوانیم این تغییرها را به پیش ببریم.

حزب کمونیست به‌تنهایی قادر به پیشبرد و عملی کردن این تغییرها نخواهد بود. ما سال‌ها اعتقادمان به مبارزه را در عمل نشان داده‌ایم و نیازی نداریم که چیزی را به کسی ثابت کنیم. ما امروز در موقعیت سیاسی مشخصی قرار داریم که وجه مشخصه آن ایجاد اشتراک و همگرایی و ایجاد یک جبهه اکثریت متنوع‌تر و گسترده‌تر است. ما برای رسیدن به این هدف و به‌روزی اکثریت مردم‌مان، نسبت به گذشته اکنون خیلی مشتاق‌تریم که با امثال دموکرات مسیحی‌ها کار کنیم. امروز ما دیگر نمی‌توانیم در سایه وحشت گذشته یا فقط به اعتبار افتخارهای گذشته زندگی کنیم، ولی این به معنای آن نیست که خاطره‌های خوب و بد را فراموش کنیم. ما کشورمان و مردمان و فداکاری‌های آنها را از یاد نمی‌بریم و به فعالیت و مبارزه خود در دفاع از حقوق بشر و برقراری عدالت در شیلی ادامه می‌دهیم. ما همچنان به تلاش خود برای روشن شدن حقیقت و تأمین عدالت ادامه خواهیم داد. ولی این بدان معنا نیست که ما به آینده همکاری خود با آنها که حاضرند اختلاف‌ها را کنار بگذارند، توجهی نداریم. امروز دموکرات مسیحی‌ها و حزب کمونیست اختلاف‌های نظری و تفاوت‌های اندیشه‌یی با یکدیگر دارند و سیاست‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند. اما برای ما، هدف‌های مشابه‌مان مهم‌تر از تفاوت‌هایمان است، چون مردم ما نمی‌توانند باز بیست سال دیگر برای گذار به دموکراسی وقت صرف کنند. ما امروز به دگرگونی‌های مهم و ساختاری و بنیادی نیاز داریم، نه فردا.

س. بسیاری از رهبران جنبش دانشجویی انتقادهای زیادی به "اکثریت نوین" دارند. چگونه با چنین رهبرانی و به‌طور کلی با جنبش دانشجویی کار خواهید کرد؟

ج. به نظر من بسیار مهم است که بسیاری از رهبران پیشین جنبش‌های اجتماعی، و نه فقط جنبش دانشجویی، اکنون در کنگره [شامل مجلس نمایندگان و مجلس سنا] جای دارند. به نظر من این وضع امکان و فرصت‌های تازه‌یی را برای بهتر کردن ارتباط میان کنگره و نمایندگان مجلس و مقام‌های منتخب جنبش‌های اجتماعی در اختیار ما قرار می‌دهد. دگرگونی‌هایی را که ما همیشه درباره آنها صحبت می‌کردیم نمی‌توان بدون نقش فعال جنبش‌های اجتماعی - که خود را در خیابان‌ها نیز به نمایش می‌گذارند - پیش برد. به همین دلیل، ما بر آنیم که به نمایندگی از جانب همه آنهایی که در تمام این مدت با آنها کار کرده‌ایم، حلقه پیوند میان کارگران و مردم عادی باشیم؛ همه آنهایی که پایگاه اجتماعی ما هستند و جنبش‌های



کنیم. یکی از هدف‌های ما این است که "نظام انتخاباتی دو-نامزدی" را که برای بیرون نگاه داشتن ما از مجلس تنظیم شده بود، برچینیم. [مطابق این شیوه انتخابات، هر حوزه انتخاباتی فقط دو

نامزد دارد که از راه رأی دادن به فهرست‌های انتخاباتی - و نه مستقیماً به اشخاص - برگزیده می‌شوند. در این شیوه، در عمل بخش بزرگی از رأی‌ها به حساب آورده نمی‌شود، چون فقط دو فهرستی که بیشترین رأی را دارند - و گاهی فقط یکی از آنها - نماینده به مجلس می‌فرستند.]

س. میشل با شهله قول داده است که آموزش را رایگان کند. دولت او هزینه این کار را از کجا تأمین خواهد کرد؟

ج. ائتلاف "اکثریت نوین" که میشل باشهله در صدر آن است، شماری از خواسته‌هایی را که جنبش‌های اجتماعی مطرح کرده‌اند در برنامه خود گنجانده است. یکی از مهم‌ترین این خواسته‌ها، نظام آموزشی رایگان و با کیفیت خوب برای همگان است. همان‌طور که ما هم گفته‌ایم، برقراری چنین نظامی مستلزم اصلاح نظام مالیاتی کشور است. قصد این است که کسانی که درآمد بیشتری دارند مالیات بیشتری بپردازند. اجرای این نظام مالیاتی منابع مالی لازم را در اختیار ما می‌گذارد تا بتوانیم اصلاح آموزشی را انجام دهیم. هدف این است که دولت با اجرای اصلاح مالیاتی در مدت چهار سال بتواند نزدیک به ۸ میلیارد دلار آمریکا درآمد به دست آورد. با این پول می‌توانیم نه فقط بودجه آموزش رایگان در مقطع‌های ابتدایی تا عالی، بلکه بودجه دیگر اصلاحات اجتماعی مثل اصلاح نظام بهداشت و درمان و بازنشستگی را هم تأمین کنیم. بنابراین باید بگویم که اصلاح نظام مالیاتی پیشنهاد شده از سوی باشهله اصلاحی مترقی است که هدفش دگرگون کردن نظام مالیاتی کنونی است، به طوری که برخلاف نظام کنونی، هر کس که درآمد بیشتری دارد مالیات بیشتری بپردازد و هر کس که درآمد کمتری دارد، مالیات کمتری بپردازد. ما همچنین در پی یافتن سازوکارهای معینی هستیم تا بتوانیم نابرابری‌های عظیم و مصیبت‌بار موجود را تعدیل کنیم.

س. برنامه خانم باشهله این است که حداکثر نرخ مالیات شخصی را از ۴۰ درصد به ۳۰ درصد کاهش دهد. آیا شما با این طرح موافقت می‌کنید؟

ج. این طور نیست؛ آنچه او در نظر دارد، افزایش مالیات کسب و کارهاست.

س. اما او می‌خواهد مالیات‌های شخصی را هم کاهش دهد...

ج. بله، چنین پیشنهادی مطرح شده است. دست آخر، هدف به هر حال یکی است؛ یعنی یافتن سازوکارهایی به منظور ایجاد برابری و توزیع عادلانه‌تر ثروت و امکانات میان مردم. امروزه شیله یکی از کشورهایی

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

۱۰۰ یورو

محمد از برلین

گفتگو با کارول کاریولا درباره نقش حزب کمونیست در امروز و فردای شیله

کارول کاریولا از رهبران سابق جنبش دانشجویی شیله و دبیرکل کنونی سازمان جوانان کمونیست شیله (JCC)، یکی از شش نماینده حزب کمونیست و یکی از چهار رهبر دانشجویی است که در انتخابات کنگره [شامل مجلس نمایندگان و سنا] ماه گذشته به نمایندگی مجلس شیله انتخاب شدند. او که اکنون ۲۶ ساله است، به همراه دیگر فعالان دانشجویی نقش مؤثر و تعیین کننده‌ی در اوج خیزش دانشجویی شیله دو سال پیش داشت که با خواست اصلاحات بنیادی در نظام آموزشی، از جمله آموزش عالی همگانی و رایگان برای همه، صدها هزار تن را به خیابان‌های شهرهای شیله آورد. کارول کاریولا شخصیت نمادین نسل تازه‌یی از رهبران دانشجویی است که امر آموزش را در مرکز سیاست‌های ملی قرار داده‌اند و در پی سال‌ها مبارزه توده‌یی، اکنون به مجلس راه یافته‌اند. او و کامیلا والی‌یو از افراد شاخص حزب کمونیست توان باز یافتن شیله‌اند که پس از ائتلاف با نامزد پیش‌ناتز ریاست‌جمهوری - میشل باشهله - در بهار گذشته، تعداد نمایندگانش در مجلس نمایندگان دوبرابر شد و از سه نماینده به شش نماینده منتخب افزایش یافت. کارول و کامیلا همراه با جیورجیو چکسون و گابریل بوریچ چهار نماینده جنبش دانشجویی‌اند که در پیشبرد اصلاحات آموزشی در دولت تازه خانم باشهله نیروی مؤثری در مجلس خواهند بود. در ادامه، گفتگوی "سانتیاگو تایمز" با کارول کاریولا درباره رخدادهای اخیر شیله و فعالیت‌های حزب کمونیست در امروز و فردای شیله را می‌خوانید.

س. چه عاملی سبب افزایش کرسی‌های نمایندگان حزب کمونیست در انتخابات اخیر شد؟ آیا این عامل جنبش دانشجویی بود، یا ائتلاف با شش حزب و سازمان دیگر در "اکثریت نوین"؟

ج. من این دو عامل را از یکدیگر جدا نمی‌کنم. حزب کمونیست سابقه‌یی طولانی در شیله دارد و تا سال ۱۳۵۲ حضور قدرتمندی در مجلس داشت؛ در همان سال کودتا و استقرار دیکتاتوری [۱۳۵۲]، ما ۲۵ نماینده کمونیست در مجلس داشتیم. پیروزی حزب کمونیست در انتخابات ماه گذشته، نشان دهنده احیای پشتیبانی مردم از حزب ماست؛ چیزی که دیکتاتوری راه آن را بر ما بسته بود. به نظر من علت اینکه حزب کمونیست دوباره توانسته است چنین حمایتی را در راه یافتن به مجلس به دست آورد، سال‌ها کار و فعالیت حزب طی سال‌های دیکتاتوری (۱۳۵۲ تا ۱۳۶۹) در راه بازگرداندن دموکراسی است.

حزب کمونیست پس از آنکه به استقرار دوباره دموکراسی یاری رساند، نقش بسیار مهمی در سازمان دهی جنبش‌های اجتماعی بازی کرد؛ چه در جنبش دانشجویی و چه در میان طبقه کارگر و سندیکاهای مردم برآمد و دستاوردهای این فعالیت حزب را به خوبی دیدند، و تعهد و بی‌باکی ما را در مبارزه‌یی که حزب کمونیست از میان آن زاینده شده بود، تشخیص دادند و بر آن اذعان داشتند. افزایش تعداد نمایندگان حزب در مجلس - که نسبت به انتخابات چهار سال پیش دو برابر شد - نتیجه همین توجه و تشخیص مردم و نیز این واقعیت است که ما توانستیم با نیروهای دیگر جبهه متحدی تشکیل دهیم که به ما امکان داد تعداد نمایندگانمان را در مجلس بیشتر

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 937
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

30 December 2013

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX